

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه
سال پانزدهم (۱۳۹۳)، شماره ۲۹

نام‌شناسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه فارسی* (با تکیه بر فیروزشاه‌نامه)

زهره سادات طاهری قلعه‌نو^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر حسن ذوالفقاری

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

دکتر بهادر باقری

دانشیار دانشگاه خوارزمی

چکیده

این مقاله بر مبنای دانش نام‌شناسی، به بررسی شخصیت‌های قصه‌های عامیانه می‌پردازد. مبنای بررسی‌ها قصه فیروزشاه‌نامه است؛ زیرا در این رمانس عامیانه ۲۳۴ شخصیت با تیپ‌های اجتماعی مختلف و تنوع نام‌ها دیده می‌شود. علاوه بر این، با مراجعه موردی به سایر رمانس‌های عیاری؛ چون ابومسلم‌نامه، اسکندرنامه، امیرارسلان نامدار، سمک عیاری، حسین‌کرد شیبستری، حمزه‌نامه و داراب‌نامه طرسوسی به مقایسه و تحلیل نامهای اشخاص داستانی این آثار نیز پرداخته‌ایم. هدف این پژوهش، تحلیل و بررسی نام شخصیت‌های مختلف از منظرهایی؛ چون تیپ اجتماعی، معنا و مفهوم، ساختار، اول، مکان زندگی و جنسیت است. با این تقسیم‌بندی نام شخصیت‌ها بر مبنای تیپ اجتماعی افراد؛ حیوانات و موجودات وهمی و نامهای معنادار و بی‌معنا و نامهای ساده، مشتق و ترکیبی و نامهای یک‌هجایی، دو‌هجایی، سه‌هجایی، چهار‌هجایی و بیشتر و نام‌های پسوند دار مکانی و نامهای زن و مرد تفکیک و تحلیل شده است. نتایج بیانگر آن است که شاهان ۱۷٪، صاحب منصبان، جنگجویان، غلامان ۹۸٪، اربابان معرفت ۱٪، فرهیختگان ۲٪، اشرافیان ۱٪، عیاران ۷٪، جادوگران ۱٪، پهلوانان ۶٪، فرومایگان ۴٪، زنان ۱۰٪، پیشه‌وران و صاحبان مشاغل ۳٪، کودکان ۱٪،

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۳/۲۹

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: zahrataheri14@yahoo.com

موجودات وهمی ۵٪ از شخصیت‌های داستان را به خود اختصاص داده‌اند. تعداد اسامی بی‌معنا با ۵۳٪ اسم، تعداد بیشتری از اسامی و اسامی معنادار با ۴۷٪ کمترین میزان است. از نظر ساختار نیز نامهای ساده با ۶۷٪ اسم بیشتر از اسامی مشتق با ۱۳٪ و اسامی ترکیبی با ۲۰٪ است. از منظر آوایی نیز نامهای سه هجایی با ۷۲٪ بیشترین سهم را در بر دارد. از منظر مکان زندگی حدود ۹٪ اسامی با توجه به پسوند اسمی که دارند به مکان زندگی شخصیت‌ها اشاره دارند و حدود ۹۱٪ بدون پسوند مکانی هستند. در کل از میان شخصیت‌های این داستان ۱۰٪ را زنان و ۹۰٪ را مردان در بر گرفته‌اند.

واژگان کلیدی: فیروزشاه‌نامه بیغمی، نام‌شناسی داستان، قصه‌های عامیانه فارسی.

مقدمه

نام‌شناسی (Onomastics)، علمی است که به بررسی نام‌ها می‌پردازد. این رشته، امروزه یکی از شاخه‌های واژگان‌شناسی (Lexicology) است و یکی از رشته‌های فرعی زبان‌شناسی (Linguistics General) محسوب می‌گردد (ایمانی، ۱۳۶۲، ص ۶). نام‌شناسی داستانی نیز از بخش‌های تازه علم نام‌شناسی است که به طور عمده به سیاست‌های نام‌گذاری و ارجاعی نویسنده داستان توجه می‌کند. ارجاع یا دلالت عبارت است از نامیدن، معرفی و اشاره به فردی، موضوعی و یا شیئی. ارجاع تنها محدود به متن‌های داستانی نیست و متون مختلف شیوه‌های متفاوتی برای ارجاع برمی‌گزینند. جورج لیکاف، زبان‌شناس آمریکایی معتقد است که ارجاع در داستان به چهار شکل عمده زیر انجام می‌شود: (۱) اسم خاص (۲) توصیف (۳) اسم عام / نوع، جنس (۴) ضمیر (اخوت، ۱۳۷۱، صص ۱۶۲-۱۶۳).

انسان، همیشه از کلمات زبان برای نام‌گذاری یک فرد یا یک چیز خاص استفاده می‌کند. واژه‌ها در واقع اسم‌هایی هستند که انسان به وسیله فرایند نام‌گذاری (Nomination) به یک فرد یا یک چیز خاص می‌دهد. به این نوع اسم‌ها اسم خاص (نام) می‌گویند. به بیان دیگر انسان به وسیله فرایند نام‌گذاری میان اسم خاص و مرجع آن در جهان خارج رابطه‌ای برقرار می‌کند (اخوت، ۱۳۸۹).

در مورد اسم و اقسام آن دست‌نویسان سنتی نیز هر کدام تعاریفی ارائه داده‌اند؛ برای نمونه «اسم کلمه‌ای است که برای تعیین کردن و نامیدن امور به کار می‌رود و اسم خاص آن است که بر یک فرد معین از افراد نوع دلالت کند؛ مانند کیخسرو، داریوش، کاوه (فرشیدورد، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲) و یا این تعریف که اسم را کلمه‌ای می‌داند که برای نامیدن شخصی یا حیوانی یا چیزی و یا مفهومی به کار می‌رود. آنها معتقدند مؤلفان در این حوزه اسامی را به چند طبقه دسته‌بندی می‌کنند: جامد و مشتق، خاص یا عام، جمع یا مفرد، ساده یا مرکب، ذات یا معنی (گیوی و انوری، ۱۳۸۰، ص ۶۲).

در این میان غلامعلی زاده معتقد است: «تعاریفی که درباره اسم ارائه می‌شود نارساست و بخش عظیمی از اسامی؛ چون اسامی معنا، اسامی مشتق از فعل و غیره را شامل نمی‌شود» (۱۳۸۰، ص ۳۹).

اهمیت مسئله نام‌شناسی از دیدگاه زبان‌شناسان اجتماعی تا جایی است که عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (سده ۵هـ.) در آغاز مبحثی با عنوان حق فرزند نوشته است «... اول چیزی باید که نام خوش بر او نهی که از جمله حق‌های پدران بر فرزندان یکی آن است که او را نام خوش نهد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷) هم‌چنین بسیاری از علاقه‌مندان به مسئله نام و نام‌گذاری به اهمیت نام‌گذاری برای فرزندان اشاره نموده‌اند و انتخاب نام خوش برای فرزند را از وظایف مهم پدر و مادر دانسته‌اند. این نام‌شناسان عمل‌گرا، بر پایه اصل تأثیر متقابل عین و ذهن بر یکدیگر از دیدگاه هم‌زمانی، نامهای گردآورده خود را تجزیه و تحلیل کرده‌اند. آنها، معتقدند نام‌گذاری‌های هر شخص با ویژگی‌های محیط عینی و ذهنی او در ارتباط قرار می‌گیرد. به بیان دیگر هر نام با دنیای مادی و ذهنی نام‌گذارنده و به کاربرنده نام بستگی دارد؛ از اینرو در کار نام‌شناسی خود به دو زمینه روان‌شناسی گروهی و جامعه‌شناسی توجه می‌کنند تا ساخت جامعه و شرایط و موقعیت افراد در جامعه را دریابند و برای این کار عواملی؛ چون مهاجرت‌ها، چندزبانگی‌ها، تأثیر ادیان، گروه جغرافیایی و خاستگاه، گروه شغلی، طبقه اجتماعی، موقعیت فرد و رابطه وی با خانواده‌اش و مواردی از این دست

را مورد بررسی قرار می‌دهند. آنان به طور کلی معتقدند که نام‌گذاری مانند هر چیز انسانی دیگر دارای هدف است و گروه‌های مختلف جامعه ایستارها و رفتارهای متفاوتی نسبت به نام‌گذاری و به کار بردن نامها دارند. هر نام به وسیله میزان شناخت ارزش‌گذاری و انگیزش کلی جامعه و یا گروهی از جامعه نسبت به آن مشخص می‌شود. علاوه بر اینها، نامهای مربوط به هر دوره از تکامل جامعه به کل شرایط آن زمان جامعه (یعنی با بافت کلی آن زمان جامعه) بستگی دارد (ایمانی، ۱۳۶۲، صص ۱۳-۱۴).

کتمان نام در حماسه

اهمیت نام تا بدان‌جاست که گاه رستم برای پاسداشت نام و اعتبار خویش با اسفندیار می‌جنگد و شومی این کار را بر بی‌ارزش شدن نامش ترجیح می‌دهد. یا بهرام - پور گودرز کشواد - وقتی متوجه می‌شود که تازیانه او که نامش بر روی آن نوشته شده، در میدان جنگ افتاده و ممکن است به دست دشمن بیفتد و به ارزش و اعتبار پهلوانی او خدشه وارد شود، شب هنگام به تنهایی به میدان می‌رود و آن را می‌یابد، اما تورانیان او را محاصره می‌کنند و بدین‌سان بهرام در راه عزت نام خویش، جان خود را از دست می‌دهد.

از اعتقادات جادویی اقوام کهن که در اساطیر و حماسه‌های کهن متجلی شده است این بود که اسم، معرف کامل مسمی است و اگر کسی اسم کسی را بداند به معنی این است که او را به درستی می‌شناسد پس بر او احاطه و تسلط می‌یابد. به هر تقدیر در حماسه معمولاً پهلوان اسم خود را به دشمن نمی‌گوید چنانکه رستم اسم خود را به سهراب نگفت. فرود هم اسم خود را به کسی نگفت (فقط به بهرام گفت) و فاجعه به همین سبب پیش آمد. در داستان نبرد اشکبوس کشانی با رستم، اشکبوس وقتی مشاهده می‌کند که مردی پیاده به جنگ او آمده است او را خام و بی‌تجربه انگاشته و از فرصت استفاده می‌کند و با لبخند استهزا می‌پرسد اسم تو چیست؟ (شمیسا، ۱۳۸۳، صص ۹۶).

در فیروزشاه‌نامه هم، برای مثال، خسرو نام دیگر بهمن دور از یار، نام دیگر اردوان سالوک هندی نام دیگر شبرنگ و دوست خدا نام دیگر ابوالوفا است. این اشخاص نیز اغلب برای ناشناس ماندن به تغییر نام خود روی آورده‌اند.

ادبیات داستانی عامیانه به تمامی روایت‌های تخیلی، سرگرم‌کننده و آموزنده اطلاق می‌شود که در قالب نظم و نثر به صورت مکتوب یا منثور در کنار ادب رسمی در میان مردم رواج دارد. قالب‌های رایج ادبیات داستانی یا قصه‌های عامیانه، افسانه، اسطوره، حکایت، متل، مثل، داستان مثل، لطیفه، نقل، نقل آواز است. یکی از آثار ادب داستانی، فیروزشاه‌نامه است. این کتاب دنباله‌دار اب‌نامه بیغمی و شرح مبارزات ایرانیان و تورانیان است. یکی از ابعاد داستان و اهمیت آن کثرت نام‌ها در این کتاب است که مؤلفان را بر آن داشت تا از این منظر داستان را بررسی کنند.

در این روش پژوهشی از منظرهای متفاوت به مطالعه کتاب فیروزشاه‌نامه پرداخته‌ایم تا بر این اساس تمام زوایای داستانی کتاب مشهود شود. این مقاله حاصل طرح پژوهشی جامعی است که به داستان‌های عامیانه پرداخته است. از آن‌جا که شخصیت‌های داستانی بهترین عناصر داستان محسوب شده و خط سیر داستان را شکل می‌دهند؛ نام‌های این اشخاص با توجه به جایگاه آن‌ها در داستان از چند منظر تیپ اجتماعی، معنا و مفهوم، ساختار، آوا، مکان زندگی و جنسیت مورد بررسی قرار گرفت. نام‌ها به صورت دستی از کتاب استخراج شد و بر مبنای تیپ اجتماعی؛ یعنی درباریان، کارگزاران، اربابان معرفت، فرهیختگان، عشاق، هنرمندان، اشرافیان، عیاران، جادوگران، پهلوانان، فرومایگان، مسافران، بدکاران، زنان، پیشه‌وران، کودکان، حیوانات و موجودات وهمی و نام‌های معنادار و بی‌معنا و نام‌های ساده، مشتق، ترکیبی و نام‌های یک‌هجایی، دو‌هجایی، سه‌هجایی، چهارهجایی و بیشتر و نام‌های پسونددار مکانی و نام‌های زن و مرد تفکیک و تحلیل شد.

پیشینه پژوهش

از آنجاکه مبحث نام‌شناسی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است، منصور اختیار در کتاب معنی‌شناسی (۱۳۴۸) مبحثی را به نام‌گذاری در معنی‌شناسی اختصاص داده و اهمیت نام‌گذاری و نقش آن را در علم معنی‌شناسی نشان می‌دهد. هم‌چنین فرانک ر. پالمر در کتاب نگاهی تازه به معنی‌شناسی (۱۳۶۶) ترجمه کورش صفوی بخشی را به نام‌گذاری اختصاص داده و در آنجا به مبحث چگونگی نام‌گذاری اشیا و مباحث تخصصی آن پرداخته است. درباره نام‌شناسی داستانی، ابراهیم یونسی در کتاب هنر داستان‌نویسی (۱۳۶۵) در بخشی کوتاه به مسئله نام‌گذاری عناوین داستانی و اهمیت آن پرداخته است. احمد اخوت در کتاب دستور زبان داستان (۱۳۷۱) بخشی را به نام‌شناسی داستانی اختصاص داده است. اخوت، در این کتاب بعد از تعریف نام‌شناسی داستانی به اهمیت نام‌گذاری و سابقه تاریخی آن و نیز به تقسیم‌بندی و شکل‌شناسی نام‌گذاری داستانی می‌پردازد. شواهد شخصیت‌های او اغلب غیر ایرانی است. حمید ودادی، مقاله‌ای با عنوان «نامها و نشانه‌ها» (۱۳۸۷) نگاشته است و در آن به بررسی نام دریاها پرداخته است. در هیچ یک از منابع نام برده تقسیم‌بندی جامعی از نام‌شناسی ارائه داده نشده است.

در این پژوهش با بررسی قشرها و تیپ‌های اجتماعی بسامد به کارگیری نامها را در هر سطح تخمین زده و نشان داده ایم در هر تیپ اجتماعی چه نامهایی بیشتر کاربرد داشته است. در بررسی نام طبقات بالای جامعه از قبیل شاهان و امیران برآن بوده‌ایم تا تفاوت نام‌گذاری این اشخاص را با خادمان و کنیزان و غلامان و طبقات پایین روشن کنیم و در همین بررسی نامهای تکراری و پرکاربرد نمایان شده است. هم‌چنین مشخص شد درون‌مایه داستان تا چه میزان در جنسیت و تیپ شخصیت‌ها تأثیرگذار بوده است. در بررسی نامهای مردان و زنان کوشیده‌ایم تا دریابیم جنسیت تا چه میزان در نام‌گذاری‌ها نقش داشته است، زنان چه نامهایی را به خود اختصاص داده‌اند. در نام‌گذاری زنان به عناصر زیبایی و لطافت توجه شده است یا خیر؟ تنوع نامها در زنان

بیشتر به چشم می‌خورد یا مردان؟ در نامگذاری زنان از عناصر طبیعت، گیاهان، گلها و... به کارگرفته شده است یا خیر؟ اسم مشترک میان زنان و مردان در نامها به کار رفته است یا خیر؟ آیا می‌توانیم از روی نامگذاری شخصیت‌های داستانی فیروزشاه‌نامه به طرز فکر و مسائل اجتماعی و حکومتی پی ببریم یا خیر؟ در نامگذاریها اسامی اسلامی و ایرانی به کارگرفته شده است یا خیر؟ چه نامهایی پرکاربرد بوده‌اند؟ آیا شخصیت‌ها همواره از نام اصلی خود استفاده کرده‌اند و یا در موقعیت‌های مختلف مجبور به تغییر نام و استفاده از نامهای دروغین بوده‌اند؟

معرفی داستان، نویسنده و سبک اثر

فیروزشاه‌نامه

فیروزشاه‌نامه دنباله داراب‌نامه به روایت مولانا محمد بیغمی، از قصه‌های مشهور عیاری و عامیانه ایرانی است. کتاب حاوی مبارزات ایرانیان و تورانیان است. خلاصه داستان چنین است که ملک داراب پادشاه ایران که فرزندی برای جانشینی ندارد، به دنبال چاره است. وزیرش، طیطوس حکیم، دختر شاه بربر را به او معرفی و شاه با او ازدواج می‌کند. ملک داراب از او صاحب پسری به نام فیروزشاه می‌شود. چون فیروزشاه مراحل تربیت را سپری می‌کند و جوانی برومند می‌گردد، در یک شب سه بار عین الحیات، دختر پادشاه یمن را در خواب می‌بیند و عاشق او می‌شود. برای وصال او با فرخزاد-نواده رستم - به سوی یمن می‌روند و در راه با سختی‌های فراوان رو به رو می‌گردند و حوادث زیادی را پشت سر می‌گذارند. فیروزشاه با همراهی عیاران طی نبردهای بی‌امان سرزمین‌های زنگبار، یمن، مصر، حلب، دمشق، روم را در زیر فرمان خود می‌آورد. پس از رسیدن به عین الحیات، صاحب فرزندی به نام ملک بهمن می‌شود. آنگاه به چین و هند لشکرکشی می‌کند. در ادامه داستان عشق فرزندش ملک بهمن به خورشید چهر، دختر شکمون خان پیش می‌آید. ملک بهمن پس از پیروزی‌های خود و دست یافتن بر ممالک فراوان، به شادی بر همه فرمان می‌راند. اما فیروزشاه‌نامه‌ای که در

اختیار ماست کتابی ۶۹۹ صفحه‌ای دربارهٔ مبارزات ایرانیان و تورانیان است. فیروزشاه فرزند داراب پادشاه ایران نقش تعیین کننده‌ای را در جریان داستان دارد و هم چنین پسرش ملک بهمن که عاشق دختر خاقان اعظم به نام خورشیدشاه می‌شود و داستان - هایی را در خلال ماجرای اصلی رقم می‌زند. داستان‌هایی که نیازمند دلآوری‌های سربازان ایرانی، کسانی چون اردوان و عیاران ایرانی است. داستان به گونه‌ای روایت می‌شود که خواننده را مجذوب کرده و او را تا پایان یافتن کتاب مشتاق نگاه می‌دارد.

«کمتر از نیمی از کتاب شرح دلیری‌های فیروزشاه در چین است. وی سرانجام بر خاقان پیروز می‌شود و «شهر» چین را می‌گیرد و کارگزاری آن را به مهریار وزیر می‌سپرد و عزم هندوستان می‌کند. علت رفتن وی به هندوستان خراب کردن دیرکلکسانه و خاموش کردن آتش آن است. از این پس، تمام صحنه‌های کتاب در هند و سرانندیب می‌گذرد و فیروزشاه به عهد خویش که کشتن آتش گویا و خراب کردن دیر کلکسانه باشد وفا می‌کند» (محبوب، ۱۳۸۲، ص ۷۶۷).

صفا و محبوب او را به اشتباه همان دارای داریان دانسته‌اند. موضوع این داستان حوادث مربوط به فیروزشاه است نه داراب؛ بنابراین صفا می‌نویسد: «از این روی می‌بایست فیروزنامه خوانده شود» (بیغمی، ۱۳۳۹، ص ۱۱)؛ چنانکه نام ترجمهٔ عربی کتاب «سیرهٔ فیروزشاه ابن الملک داراب ملک فارس» نیز مؤید آن است. صفا، پیشنهاد می‌کند «بهتر است نام این کتاب را «کارنامهٔ فیروزشاه پسر شاه داراب بنامیم». (بیغمی، ۱۳۳۹، ص ۷۶۶) ایرج افشار و مهران افشاری به همین دلایل جلد سوم داستان را با عنوان فیروزشاه نامه (چشمه، ۱۳۸۸) چاپ کرده‌اند. قسمتی از اواسط و اواخر جلد سوم در دست نیست. دو جلد قبلی کتاب به نام داراب‌نامه (چاپ صفا، ۱۳۴۱) در سال ۸۸۷ق. به دست محمود دفتر خوان و جلد سوم به نام فیروزشاه‌نامه (چاپ ایرج افشار و مهران افشاری، ۱۳۸۸) توسط کاتبی به نام مصطفی قزوینی در سال ۱۲۰۱ق نوشته شده که به لحاظ زبانی تفاوت چندانی با هم ندارند و کاتب امانت را رعایت کرده است؛ بنابراین

مجلد سوم قصه‌فیروزشاه به همان سبک و سیاق دو مجلد پیشین است (بیغمی، ۱۳۸۸، ص ۱۲).

درباره‌ گزارنده داستان به طور قطع نمی‌توان نظر داد. تلاش برای یافتن نویسنده نیز راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا افسانه‌های عامیانه نویسنده شناخته شده‌ای ندارند. صفا و محبوب مؤلف یا گزارنده داستان را مولانا حاجی محمد بن شیخ احمد بن مولانا علی بن حاجی محمد المشهور به بیغمی دانسته‌اند (بیغمی، ۱۳۳۹، ص ۱۲؛ محبوب: ۱۳۸۲، ص ۶۸۵). وی از قصه‌گویان قرن هشتم و نهم در تبریز بوده که داستان را از حفظ در حضور مردم می‌خوانده و «محمود دفتر خوان» آن را می‌نگاشته است. ویلیام هنوی که خلاصه فیروزشاه‌نامه را به انگلیسی و با نام عشق و جنگ (نیویورک، ۱۹۷۴) ترجمه کرده، نیز، معتقد است که بیغمی روایت فیروزشاه‌نامه را املا می‌کرده و محمود دفترخوان می‌نوشته است؛ اما به این نکته نیز اشاره می‌کند که اصطلاحاتی نظیر «راوی این داستان» «راویان این حکایت» و «این داستان کهن» نشان می‌دهد که بیغمی آفریننده اصلی داستان نیست (IRANICA ذیل BIGAMI). در عبارتی از داراب‌نامه، بیغمی خود را راوی می‌خواند «از روایت بنده ضعیف فقیر نحیف دعاگوی جوانمردان و نیک خواه مسلمانان، مولانای اعظم شیخ حاجی محمد بن شیخ مولانا علی بن شیخ مولانا محمد المشهور به بیغمی اصلح الله شأنه» (ص ۳۷۲) و در فیروزشاه‌نامه از او به عنوان مؤلف یاد می‌شود: «مؤلف داستان روایت کرده است از تألیف اضعف العباد شیخ حاجی محمد بن شیخ مولانا علی بن شیخ حاجی محمد المشتهر به بیغمی» (ص ۵۱۴) قید مؤلف باید به تسامح نویسنده یا راوی باشد. بنابر آنچه گذشت، فیروزشاه‌نامه از جمله افسانه‌های بازمانده از ایران باستان است. صفا، داستان «دارا و بت زرین» را مربوط به ادب پهلوی می‌داند (بیغمی، ۱۳۳۹، ص ۱۱). داراب، پدر فیروزشاه و دارای دارایان آخرین پادشاه کیانی بوده است (بیغمی، ۱۳۳۹، ص ۲۳). نامها و حوادث نیز مؤید این نکته است. با تمام این تفاسیر، این داستان از طریق سنت نقلی و با تحریر یکی از راویان قرن نهم آن، محمد بیغمی، به دست ما رسیده است.

بنابر قرائنی چون "خواندیم در حضور دوستان" (ص ۵۵) "مؤلف اخبار روایت می‌کند... (صص ۵۹، ۶۳، ۷۴، ۷۶، ۸۰، ۷۴)" "مؤلف اخبار و گزارنده داستان چنین روایت می‌کند..." (صص ۶۲، ۶۹) "راوی می‌گوید که..." (صص ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۸۰) کتاب از آثار نقلی بوده و جنبه شنیداری داشته است که آن را از رو می‌خوانده‌اند؛ از اینرو فیروزشاه‌نامه را باید جزو حماسه‌های مردمی به حساب آورد؛ زیرا سر تا سر آن شرح جنگ‌های ایرانیان با اقوام دیگر؛ چون ترکان، چینیان و هندوان است.

فیروزشاه‌نامه، آینه تاریخ اجتماعی و زندگی مردم ایران در قرن نهم و پیش‌تر از آن است و همین ویژگی کتاب را در مطالعات مردم‌شناسی ارزشمند می‌کند. ساختار داستانی فیروزشاه‌نامه را باید در چهارچوب رمانس‌های عیاری و با عناصر و ویژگی‌های داستانی آن دوران بررسی کرد. پیرنگ و طرح اصلی داستان جهانگیری فیروزشاه و دلاوری‌های فرزندش ملک بهمن است که دو عنصر جوانمردی و دین‌مداری ایرانیان را برجسته می‌کند. داستان‌پرداز، در جای جای کتاب، ایرانیان مسلمان را بر ترکان کافر برتری می‌دهد؛ برای مثال رجزخوانی‌های فیروزشاه در میدان جنگ (صص ۱۳۶ و ۷۶) و تأکید بر یزدان پرستی ایرانیان (ص ۷۴) و پیروزی آنها در نبردها و شکست ترکان به‌رغم کمک از چینی‌ها و هندی‌ها. در کنار درونمایه اصلی، قصه‌ای عاشقانه شکل می‌گیرد که گاه جنگ‌ها را در حاشیه قرار می‌دهد. شیوه نقل، داستان در داستان است؛ نویسنده یک داستان را رها می‌کند و با بیان گزاره‌های قالبی؛ چون «ما آمدیم بر سر داستان و قصه ..» به سراغ ماجرای دیگری می‌رود و در چندین صفحه بعد به داستان پیشین می‌پردازد. تعداد ماجراها چنان زیاد است که برخی از داستان‌ها به سرانجام نمی‌رسند. زاویه دید، سوم شخص و دانای کل است: راوی روایت می‌کند که... (ص ۶۹) مؤلف داستان روایت کند که... (ص ۹۷) و داستان این‌گونه شکل می‌گیرد.

یکی از جنبه‌های حائز اهمیت فیروزشاه‌نامه آن است که گونه‌ای از زبان فارسی را نشان می‌دهد که به فارسی متداول میان مردم کوچه و بازار بسیار نزدیک است (بیغمی، ۱۳۸۸، ص ۹) محبوب نیز نثر فیروزشاه‌نامه را فصیح، ساده، درست و شیرین می‌داند

(محبوب، ۱۳۸۲، ص ۶۹۳) و صفا کتاب را از آثار بسیار زیبای نثر فارسی بشمار می‌آورد (صفا، ص ۵۱۹). داستان در تمامی روایت‌ها زبانی ساده، روان، زیبا و گیرا دارد. از عبارت‌های عامیانه کتاب می‌توان به سبک فارسی گفتاری مردمان پی برد؛ برای نمونه کاربرد عباراتی چون خودت میدانی (ص ۵۶) در به در افتادم (ص ۵۶) تو چها می‌گویی (ص ۵۷) دلم را سوزانیدی (ص ۲۷۱) ان شاءالله که خیر باشد (ص ۲۸۸) به کارگیری افعال قدیم؛ چون تندیدن (ص ۱۴۷) راست کردند (ص ۱۵۲) طرقدن (ص ۱۵۶) اشتلم کردن (ص ۷۰) و استعمال برخی دشنام‌ها به زبان ترکی (صص ۶۸ و ۱۴۶). جملات کتاب اغلب کوتاه است؛ مثل شه‌مرد دست داد تا او را محکم ببستند و کشان کردند (ص ۱۰۹).

در کنار جنبه‌های زبانی و ارزش‌های آن، ابعاد بلاغی را نیز نباید از نظر دور داشت؛ زیرا آرایش‌های کلامی آن هم هنگام نقالی، برای اقناع و تهییج خواننده بسیار کارآمد است؛ از آن جمله کاربرد تشبیهات فراوان که به عینی کردن موصوف کمک می‌کند؛ مثل روز بلا پیدا شد و باران مرگ ببارید (ص ۶۴۳) هفت دندان مثل گراز. چشمش چون طاسی پرخون. بینی مثل دبهٔ نطف (ص ۶۴) تشبیهات اغلب ساده و حسی است و گاه اندکی به تکلف می‌گراید: استاد اجل به مقراض فنا طناب عمرها قطع می‌کرد (ص ۸۳).

تکرار که ویژگی اصلی قصه‌های بلند عامیانه است به شکل‌های مختلف؛ چون تکرار صحنه‌ها، شخصیت‌ها و توصیف‌ها در داستان دیده می‌شود (برای تفصیل بیشتر رک: محبوب، ۱۳۸۲، صص ۷۶۷-۷۸۲) توصیف‌های کتاب زنده و گویا و جالب توجه است.

۲۳۴ شخصیت در فیروزشاه‌نامه نقش آفرینی می‌کنند. شخصیت‌ها همانند تمام داستان‌های عامیانه "تیپ" شده‌اند و کردارهایی یکسان و تعریف شده از خود بروز می‌دهند. اسامی عجیب اشخاص بر اعجاب داستان می‌افزاید. عیاران محور اصلی حوادث و گره‌گشا هستند. انسان‌های عجیب و غریب، پریان و دیوها و نیز جزیره‌ها و نقاط

مرموز و ناشناخته با کمک گرفتن از خرق عادت‌های جذاب و خواندنی جریان داستان را به پیش می‌برند؛ برای نمونه ابری که تیغی از عالم غیب برای یاری دادن ملک بهمن در جنگ با اژدرها می‌آورد (ص ۴۱۲) پیدا شدن دو دختر زیبا از بیخ سنگی که یکی مادر ملک بهمن، مه لقا و دیگری شاهزاده کوه قاف، دختر ملک کناس است (ص ۴۱۲) پریان با کردارهای عجیب نقش فعالی دارند. مکان‌ها بسیار متنوع، دور، عجیب و ناشناخته‌اند؛ برای نمونه شهر سمعاد (صص ۳۱۷، ۴۶۸) شهر قوش‌قرن (صص ۳۲۶، ۳۷۹) ولایت آسمون‌گون (ص ۵۵). زمان وقوع داستان نیز مبهم است.

نام‌شناسی داستانی (narrative onomastics)

نام‌شناسی داستانی از بخش‌های تازه علم نام‌شناسی است که به طور عمده به سیاست‌های نام‌گذاری و ارجاعی نویسنده داستان توجه می‌کند (اخوت، ۱۳۷۱، صص ۱۶۲-۱۶۳). نویسنده داستان تلاش می‌کند تا به فراخور موضوع و کنش‌های موجود شخصیت‌هایی بیافریند، و نام‌هایی برای آنها برمی‌گزیند تا گویای هویت، شکل، عملکرد آن باشد. از منظر نام‌شناسی داستانی می‌توان به شخصیت‌های یک اثر از زوایای مختلف نگاه کرد. به طور مثال می‌توان به اسم و شخصیت اثر فقط با توجه به نقشی که در داستان به عهده دارد توجه کرد و یا مشخصه‌های معنایی آن را در نظر داشت و یا تنها نام‌شناسی را از نظر اسم خاص، عام و یا ضمیر به کار برد (همان، ص ۱۶۳). اخوت، معتقد است ساده‌ترین شیوه شخصیت‌پردازی استفاده از اسم (عام یا خاص) است. نویسنده متناسب با طرح و ساختار داستانش اسمی برای شخصیت‌های اثر انتخاب می‌کند. این اسم به طور معمول خنثی و اتفاقی نیست و دارای بار عاطفی و اجتماعی است و نشان دهنده خاستگاه فکری نویسنده است. (همان، ص ۱۶۴)

او، درباره اهمیت نام‌گذاری می‌نویسد؛ اسم، برجسب ساده‌ای نیست که نویسنده بر شخصیتی بزند. برجسبی که بتوان آن را با شماره‌ای عوض کرد. بارت، معتقد است خواندن داستان عبارت است از نامیدن شخصیتی. خواننده به کمک اسم خاص به

دنیایی از مشخصه‌های معنایی دست پیدا می‌کند. خواننده به کمک اسم خاص به هستی شخصیت داستان دست پیدا می‌کند (اخوت، ۱۳۷۱، ص ۱۶۵). وی، هم‌چنین دربارهٔ سابقهٔ تاریخی نام‌گذاری داستانی می‌نویسد: اسم خاص، بیان کلامی هویت افراد اجتماع بود و برای نخستین بار شخصیت‌های داستانی در رمان‌های به اصطلاح رئالیستی نامی مانند اسم‌های مردم کوچک و بازار پیدا کردند. گاهی، در انواع ادبی قبل از رمان رئالیستی از اسم خاص و یا اسم عام استفاده می‌شد، اما این اسامی یا اسم‌های تاریخی بودند و یا اسم‌هایی که بیشتر اسم نوع بودند و متناسب با همان حکایت و رمانس‌هایی که عمدهٔ کوشش نویسندگان در تیپ‌سازی و نه خلق شخصیت خلاصه می‌شد. اسم‌هایی نظیر نمکی، حسن‌کچل، چهل‌گیس، سمک عیار، خورشید شاه و ... جالب این‌که ساختمان اسم اغلب این قهرمان‌ها طوری است که صلابت و هیبت خاصی به صاحب نام می‌دهند؛ مانند «طیون»، «اشکبوس»... (همان، ص ۱۶۶).

تئودورگودمن، قصه را به نوبهٔ خود جامعه ای می‌داند متشکل از آدم‌هایی با وظایف مختلف. بر این اجتماع نیز هماهنگی حکم‌فرمایی می‌کند. گرچه در محدودهٔ قصه، آدم‌ها، شبه‌آدم‌ها، عمل‌ها، شبه‌عمل، حوادث، شبه‌حادثه، زندگی، شبه زندگی و بالاخره واقعیت، شبه واقعیت هستند. (براهنی، ۱۳۶۸، صص ۲۴۴-۲۴۵) یونسی، معتقد است نویسندگان شخصیتی که می‌سازد یا ساده است یا پیچیده و بغرنج، نمونهٔ نوعی است یا شخصیتی ممتاز، ثابت است یا گسترش‌یابنده، قهرمان است یا سیاهی لشکر، شخصیت اصلی داستان است یا مقابل و ضد او. او، ادامه می‌دهد داستان‌نویسی جدید موضوع اصلی کارش مناسبات متحول انسانی است و اغلب اوقات لااقل یکی از اشخاص داستانی را که در جریان کشمکش حوادث تغییر و تحولی را روحاً یا جسماً از سر گذارانده است ارائه می‌کنند. اگرچه بیشتر داستان‌های جدید دست‌کم یک شخصیت گسترش‌یابنده دارد و اغلب شخصیت‌ها فرعی که ارائه می‌کنند ساکن یا ساده هستند، وجود شخصیت فرعی داستان اگر فقط به این منظور باشد که قسمتی از خوی و خصال شخصیت اصلی را جلوه دهد در آن صورت چنین شخصیتی جز سیاهی لشکر نیست

(یونسی، ۱۳۶۵، صص ۲۵-۲۶-۲۷). میرصادقی، می‌نویسد قهرمان‌های قصه‌های بلند نمونه کلی‌اند و تصویری عینی از شخصیت‌ها و طبقات اجتماعی به دست نمی‌دهند، حتی نمایشگر شخصیت گزارنده قصه‌ها نیستند؛ برای مثال در سمک عیار یا داراب‌نامه بیغمی و داراب‌نامه طرسوسی و امیرارسلان و اسکندرنامه، قهرمان‌ها هیچ‌کدام معرف شخصیت آفریننده قصه‌ها نبودند. اما در رمان، نویسنده این فرصت و امکان را دارد که شخصیت خود را به عنوان یکی از شخصیت‌های رمان تصویر کند (میرصادقی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۴). او همچنین معتقد است: شخصیت‌ها در داستان‌های عامیانه اغلب ایستا هستند. تمام قهرمانان در پایان داستان همان هستند که در آغاز بودند. امیرارسلان با تمام حوادثی که بر سر او می‌رود همان است که در آغاز بوده است. این همان خصلت ایستایی شخصیت قصه‌هاست (همان، ص ۶۶). مطلق‌گرایی که ویژگی قصه‌های عامیانه است، در قهرمانان قصه‌ها نیز دیده می‌شود. قهرمانان قصه‌ها معمولاً یا خوب هستند یا بد. در سر تا سر قصه، خوبان که نیک‌سیرت، زیبا، نیک‌اندیش و قهرمانند با بدان که شریر، زشت و بد نهادند در جنگند که سرانجام بر آنان پیروز می‌شوند (همان، ص ۶۳).

شخصیت‌های بد حتماً به مجازات خود می‌رسند. شاهان، دو وزیر نیک‌اندیش یا وزیر دست راست و وزیر بد سگال یا وزیر دست چپ دارند. پسران شاه هم یکی خوب است و دیگری بد. چنانکه «شیرویه نامدار فرزند خوب سلطان ملک‌شاه است که صاحب کمالات و حکمت و سخاوت و شجاعت و تیراندازی و سواری است و ارچه، برادر شیرویه حرامزاده‌ای دیو سیرت است که خمارآلوده بود و شب و روز به خمر و زنا و افعال ناستوده به سر می‌برد» (شیرویه نامدار، ص ۷).

شخصیت‌ها به لحاظ روحی، روانی و خلقی پرورده نمی‌شوند. هر شخصیت نمونه کلی یک خصلت؛ چون شجاعت، نیکی، خردمندی، حماقت، هرزگی، ریاکاری و... است. پیرزنان و دایگان معمولاً عجوزه، حيله‌گر، بد طينت، دلال محبت، زیرک و حلال مشکلات هستند و دختران، پاکیزه و معصوم. قهرمانان به تناسب عملکرد، کنش و طينت خود نام می‌گیرند. قصه‌پرداز با انتخاب اسم‌های با مسما می‌کوشد قهرمان را

به مخاطب معرفی کند. در داستان خیر و شرّ در هفت پیکر، قهرمان و ضدّ قهرمان از همان ابتدا با نامشان شناخته می‌شوند. قهرمانان ایرانی اغلب نامهای مناسب و پسندیده ای همچون فیروزشاه، فرخ‌زاد، خورشیدشاه، جمشیدشاه دارند؛ در صورتی که شاهان دشمن بیشتر نامهایی خنثی دارند که اغلب عربی یا ترکی است؛ مثل شاه والدبن‌خالد مصری، آرمان‌شاه ماچین، قزل‌ملک، شاه مسروق دمشقی و شاه قنطرش عمانی. اما تیب شناسی شخصیت‌های داستان نیز قابل توجه است. مارجوری بولتون (M. Bolton) و «لیندا سیگر» (L. Sigger) هرکدام ویژگی‌هایی برای تیب‌ها بیان داشته‌اند. سیگر قابل پیش بینی بودن شخصیت را در قصه یا داستان لازمه تیب شدگی آن می‌داند (سیگر، ۱۳۷۴، ص ۴۸). بولتون تیب‌ها را شخصیت‌هایی ساده و تک بعدی می‌خواند که با وجود آنها شخصیت‌های پیچیده برجسته‌تر می‌شوند. (بولتون، ۱۳۸۳، ص ۸۹)

نام کتاب‌های داستانی اغلب بر اساس نام شخصیت‌های اصلی و گاه قهرمان نامگذاری می‌شده است. این بحث نیز در نامگذاری حائز اهمیت است و خواننده داستان را از محتوای داستان آگاه می‌سازد. یونسی، درباره اهمیت نام‌گذاری فصلی از کتاب هنر داستان‌نویسی خود را به عنوان داستان اختصاص داده است و درباره ویژگی‌های یک عنوان خوب تازه بودن، برانگیزندگی، گیرایی و موزونی و پیش پا افتاده نبودن را برشمرده است. او معتقد است؛ ضعیف‌ترین عنوان، آن است که نام شخصیت‌های اصلی داستان باشد؛ زیرا به قول او این عنوان آخرین تیر ترکش نویسنده است. وی، همچنین کوتاه بودن را از ویژگی‌های عنوان خوب بر شمرده است (یونسی، ۱۳۶۵، صص ۹۸-۹۹-۱۰۰).

تقسیم‌بندی نام کتاب‌های داستانی بر اساس قهرمان اصلی داستان

قهرمان مرد: ابومسلم نامه (ابومسلم خراسانی)، اسکندرنامه (اسکندر)، فیروزشاه-نامه (فیروز شاه)، امیرارسلان رومی (امیر ارسلان)، حمزه‌نامه (امیر حمزه)، امیر هوشنگ،

سمک‌عیار، داراب‌نامه (داراب)، سندبادنامه (سندباد)، حسین کرد شبستری، جهانگیرنامه، ملک جمشید.

قهرمان زن: نوش‌آفرین‌نامه، کلثوم‌ننه، ماه‌پیشانی، نارنج و ترنج.

قهرمان زن و مرد: اعجوبه و محجوبه، آذربخت و هزار گیسو، بهرام‌گور و شاهزاده‌پریان، بانوی حسن، بهرام و گل اندام، خسرو و شیرین، ویس و رامین، بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال، سلامان و ابسال، لیلی و مجنون، همای و همایون.

نام شخصیت‌های فولکلوریک در قصه‌های ایرانی نیز قابل توجه است؛ نامهایی؛ چون فین فینی، فلفلی، فینگیلی، نخودی، چپول خانم، نمکی، سنگول و منگول و حبه‌انگور، پسر کاکل زری و دختر دندون مرواری (مروارید) برای کودکان و نامهایی؛ چون خجه‌اره، دده بزم آرا، هفت لنگه گیس، ترکمون خانم، شلخته باجی، شاباجی شله، آبجی شلخته، بی‌بی سه‌شنبه برای زنان و نامهایی؛ چون پهلوان پنبه، پسر حاجی، پیر خواجه، چلغوز میرزا، الکی خوش، حسن کچل، حاجی خرناس، حاجی مقوا، روضه خوان پشمه چال، حاجی فیروز، کاکاسیا برای مردان و نامهایی؛ چون اشی‌مشی، موش سر قالب صابون، آقاموشه، عمه گرگه، خاله سوسکه، مرغ زرد پاکوتاه، فندق، پیشی، خاله قورباغه، ممولی، توتو، سیمرخ، ماهی سقنقر برای جانوران و نامهایی چون: از مابهران، غول بیابونی، پری، جن (جن بو داده)، بختک، آل، لولو، دیگ به سر، شاه پریون، دیو دو سر، دوالپا، یک سر و دو گوش، سلطان جمجمه، اجوج و مجوج (یاجوج و ماجوج) برای موجودات افسانه‌ای قابل توجه است. از میان این شخصیت‌های افسانه‌ای برخی در مثل‌ها راه یافته‌اند که به سمبولهایی پرمعنا تبدیل شده‌اند. این چهره‌های تپیک اغلب با طنز و متلک همراه هستند.

در فیروزشاه‌نامه از شخصیت‌های فولکلوریک خبری نیست. نام‌شناسی این اشخاص نیز مبحثی است که براساس آن می‌توان به مسائل جامعه‌شناختی آنها پی برد که پژوهشی دیگر را می‌طلبد.

روش‌های معرفتی شخصیت در قصه فیروزشاه‌نامه

در فیروزشاه‌نامه شخصیت‌ها معمولاً در همان چند جمله اول و خیلی کلی معرفتی می‌شوند. برای مثال: این سوار که در میدان است، پیلتن نام دارد، برادر فرخ زاد است که در بند ماست. قیر در سخن آمد و گفت که ما برادرانیم قیر و قار نام داریم معرفتی می‌شوند و یا به شکل‌هایی دیگر.

با ذکر تیپ اجتماعی: شهریار ایران فیروز شاه جوان؛ من التان خانم پادشاه جمیع ملک ختای؛ شکمون خاقان اعظم است و پادشاه چین و ماچین. منم کتایی قان جهان پهلوان ترکستان؛ مرا نام شیرویه است پسر جمشید شاهم.

با وصفی کوتاه از کنش، اخلاق، نسبت قهرمان: غلامی داشت که در همه کارها او را محرم می‌داشت و هیچ کاری از او پوشیده نمی‌داشت، او را مهیار نام بود. این سوار که در میدان است پیلتن نام دارد برادر فرخ زاد است که در بند ماست. قیر در سخن آمد و گفت که ما برادرانیم قیر و قار نام داریم. منکوخان پهلوانی در سپاه دارد که او را دارادار نام است. مرد عیار پیشه‌ام، سردار سرهنگان ایرانم، مرا نام بهروز عیار است. دانک را برادری بود از او عیارتر و حرامزاده تر، او را فتانک می‌گفتند. پسر کیوان هند که به دست عالم آرای کشته شد. این پسر را هی لاکوت نام بود.

با توجه به شواهدی که آورده شد می‌توان این‌گونه استنباط کرد که نویسنده کتاب خیلی کوتاه و نهایتاً در یک جمله نام و نسب و گاهی نقش و کارکرد شخصیت‌های داستانش را برای خواننده بازگو کرده است.

۱. گونه‌شناسی نام‌های داستانی

نامها را می‌توان از منظرهای تیپ اجتماعی، معنا و مفهوم، ساختار، آوا، مکان زندگی و جنسیت تقسیم‌بندی کرد:

۱-۱. از منظر تیپ‌های اجتماعی

در این گروه از نام اشخاص به تیپ و طبقه اجتماعی و موقعیت فرد می‌توان پی برد. اشخاص یا نامشان ذکر می‌شود یا شخصیت‌هایی بی‌نام هستند؛ قهرمانان قصه‌های

مکتوب و بلند اغلب نام دارند و تعداد آنها نیز بسیار زیاد است؛ اما قهرمانان قصه‌های کوتاه و شفاهی اسم جنس هستند؛ مثل مرد، زن، گرگ، دختر و برای معرفی بیشتر آنها را مرد فقیری، پیرمرد پینه‌دوزی، دختر شاه می‌نامند و یا بر اساس تیپ داروغه، عاشق، پادشاه، وزیر، جلاد و... معرفی می‌شوند، که هیچ‌گاه به نام آنها اشاره نمی‌شود. در فیروزشاه‌نامه نیز علاوه بر ۲۳۴ شخصیتی که نام برده می‌شوند تعداد زیادی از اشخاص بی‌نام هستند و تنها با عنوان شغلی یا سمتشان خطاب شده‌اند که با احتساب آنها تعداد شخصیت‌ها به بیش از ۳۰۰ خواهد رسید؛ برای مثال نقیبان لشکر (صص ۶۳، ۳۹۶، ۶۳۵)، حملان (صص ۶، ۶۴۰)، پرده‌داران (صص ۶۶۲، ۱۶۴، ۶۴)، تیراندازان، جلدان (صص ۱۴۷، ۱۰۵، ۵۷۶)، علمدار (صص ۹۰، ۵۲۸)، زندان‌بان (صص ۹۲، ۱۵۵، ۵۰۰)، تونی (صص ۱۰۸)، عیاران، حمامی (صص ۱۱۹)، غلامان (صص ۷۹، ۱۴۱)، خاتونان حرم، کنیزک اخی‌سعدان، زن قاپور، خدمتکاران، جراحان (صص ۱۴۳، ۴۳۲)، جاسوسان ایرانی (صص ۶۳)، جاسوسان ترک (صص ۸۰)، مطربان، دایه، کنیزکان (صص ۱۸۴)، طوقچی (صص ۵۲۷)، معبران (صص ۵۴۵)، حکیمان (صص ۴۷۶، ۵۴۵)، نقیب سپاه (صص ۶۳۵)، منادی‌گران (صص ۶۳۷)، ایلچی (صص ۶۵۰)، پاسبان (صص ۶۶۰)، چاشنی‌گیران (صص ۳۸۵، ۶۶۲)، طبّاخ (صص ۹۷)، سیّاحان (صص ۶۸۹)، مقدم سپاه (صص ۷۴)، کمندان‌دازان (صص ۸۶)، عان در شهر چین (صص ۹۶، ۱۱۳)، کدخدا (صص ۱۱۲)، استادکار (صص ۱۱۳)، امرای دولت و مقربان (صص ۱۲۷)، فرّاشان (صص ۱۲۹، ۲۰۰)، نعل‌بندی (صص ۱۳۰)، سرهنگان (صص ۱۴۸، ۱۲۰)، کنیزک (صص ۱۸۴)، موکل (صص ۱۹۹)، نوکران (صص ۱۹۹)، میر هزار؛ میر صد، میر ده (صص ۱۹۹)، دشمن‌شناسان (صص ۲۶۳)، بازاریان (صص ۲۸۰)، خزانه‌دار (صص ۳۲۷)، آب‌کش (صص ۳۳۹)، کوتوال قلعه (صص ۳۴۹)، مجلس - دار (صص ۳۶۶)، راهداران و دروازه‌بانان (صص ۳۸۰)، جاندار (صص ۳۸۹)، بزرگان، معتمدی، معروفان قلعه، مردک فقیر، عورتی، جمع کودکان، چهل سردار، دایه مهمه (صص ۳۶۷)، مادر کلکال، خواهر کلکال، پیری دهن‌گنده، ملّاحان (صص ۳۳۳، ۳۵۶، ۶۱۶)، بازرگان (صص ۳۵۶، ۶۱۹)، میدان‌دار (صص ۳۷۶، ۷۷) از شخصیت‌های داستانی در فیروزشاه‌نامه

هستند که تنها با شغل‌هایشان معرفی می‌شوند و بی‌نامند. در حسین کرد پریان و دیوان و زنگیان و در حمزه‌نامه صاحبان حرف و مشاغل بی‌نام هستند.

تقسیم بندی نام‌ها براساس تیپ

۱-۲. درباریان:

پادشاهان، شاهزادگان: دارای بن داراب (ص ۶۸۶)، قادرشاه (ص ۷۰)، ملک بهمن (ص ۱۶۴)، قاهرشاه (ص ۷۳)، جمشیدشاه (ص ۶۰)، ملک داراب (ص ۹۴)، خورشیدشاه (ص ۷۶)، فیروزشاه (ص ۵۵)، مظفرشاه (ص ۶۷)، شیرزاد (ص ۱۶۴)، شیرویه (ص ۱۶۴)، کرمانشاه (ص ۶۷) (۱۱ ایرانی = ۰.۵٪) - شکمون‌خان (خاقان چین) (ص ۵۵)، شاه طاطوس (ص ۵۵)، شاه طوس (ص ۱۴۳)، التان‌خان (ص ۵۶)، ملک باسیدو (ص ۳۲۶)، ملک کودریس (ص ۳۲۶)، ملک ضاد (ص ۵۰۸)، ملک کید (ص ۵۰۷)، منکوخان (ص ۹۴)، خزیمه - الابرش (ص ۷۲)، ملک خناس (ص ۴۱۳)، کلنکو (ص ۳۶۶)، تاج‌الملوک پری (ص ۴۸۰)، کاهیار شاه (ص ۶۱۸)، مهروشنگ (ص ۶۱۷)، سرنجان (ص ۴۸۰)، سرور (ص ۲۹۱)، شه تراوش (ص ۶۹۶)، شهنشاه پری (ص ۴۸۰)، طوطی شاه (ص ۴۸۰)، ملکان (ص ۴۸۰)، شکال هند (ص ۹۱)، بالغ‌خان (ص ۱۴۰)، بهرام شاه (ص ۵۸۶)، شاه کیوان (ص ۵۸۵)، فولاد دندان (ص ۵۸۹)، قبیر (ص ۴۸۰)، کوشنگ (ص ۶۱۰)، کیهان شنگ (ص ۶۱۸) (۲۹ غیر ایرانی = ۰.۱۲٪)، در کل امیران ایرانی و غیر ایرانی ۴۰ اسم = ۰.۱۷٪ از کل شخصیت‌های فیروزشاه‌نامه را شامل می‌شوند.

وزیران: روشن‌رای (ایرانی) (ص ۲۹۰)، عملوق (ص ۵۷۶)، مهریار (ص ۵۸)، خورده - گیر (ص ۶۲۲)، هولنگ (ص ۳۷۳)، عیشوشنگ (ص ۶۱۸)، کنانه (ص ۳۸۵) (۷ اسم = ۰.۳٪).
سرداران و امیران: ایرانشاه (ص ۶۷)، قارن جهانسوز (ص ۸۳)، قهار (ص ۲۳۵)، قهر طایفی (ص ۸۱)، کتوان (ص ۲۰۲)، کیوان (ص ۲۰۲)، ماهور (ص ۵۷۵)، علطور (ص ۵۷۴)، قاطور هند (ص ۶۴۸)، فیلانده (ص ۳۷۱)، طغرای ترک (ص ۵۵)، لاطور هند (ص ۶۴۸)، لانک هند (ص ۶۵۳)، هی آلت (ص ۳۹۱)، غار (ص ۶۱)، غور ترک (ص ۵۷، ۶۱)، ترکان

ترک(ص ۵۷)، میلاد ترک(ص ۵۷)، شهیق ترک(ص ۵۹)، جبلان ترک(ص ۵۹)، کلکال(ص ۳۱۸). (۲۰ اسم = ۹٪).

مبارزان: عبدالخالق ایرانی(ص ۹۷)، شهردنهروانی (ص ۸۳)، بهمن زرین قبا (ص ۷۳)، پیل زور (ص ۱۳۰)، خسرو اصفهانی(ص ۶۹)، طغراوش(ص ۱۳۳)، هوشنگ(ص ۱۳۳)، عالم اراکی(ص ۷۳)، هور ایرانی(ص ۶۹)، شیرین سوار طالقانی(ص ۷۳)، چهر(قهر) دلاور یا طایفی(ص ۷۳)، سیامک سیه قبا(ص ۷۳)، میگون(ص ۱۳۳)، طهماسب(ص ۸۳)، طهمور(ص ۸۳)، عالم آرای(ص ۷۳)، مردانشاه (ص ۱۴۸)، وفادار(ص ۴۲۰)، مردیار(ص ۱۴۸)، ساوی هند(ص ۵۴۲)، قار(ص ۲۳۷)، کندو(ص ۶۲۲)، قتال هندی(ص ۵۹۷)، تلوین هند (ص ۶۵۳)، رشنواد(ص ۶۳۲)، رشنود (ص ۶۳۲)، سربات(ص ۳۲۰)، طوراق(ص ۵۱۷)، توغان ترک(ص ۲۳۵)، طوقان ترک (ص ۲۳۵)، سرتاق ترک(ص ۲۶۸)، سرغان ترک (ص ۸۰)، کنداوه(ص ۶۲۲)، کملاس (ص)، قیلوس(ص ۶۵۳)، قیلاس(ص ۶۵۳)، قیر (ص ۲۳۷)، قزاق ترک(ص ۱۳۳)، گاوانه هند (ص ۵۳۹)، لنگره هندو (ص ۵۰۸)، لول هندی(ص ۴۳۶)، منکره برادر لنگره(۵۰۹)، هومار(ص ۴۲۴)، نشواد(ص ۶۲۲)، نشاط هندی(ص ۳۲۰)، ببروی(ص ۶۲۲)، شهستون (ص ۶۰۵)، شنکاشوب(ص ۶۱۴)، شیراندام (ص ۶۲۲)، طوراسب(ص ۵۱۷)، علاج (ص ۵۱۸)، قججاج ترک(ص ۱۲۶)، میلان (ص ۶۳۶)، کاورون(ص ۵۵)، کتابی قان(ص ۵۷)، هوران هندی(ص ۶۳۶)، هورلند (ص ۵۳۷)، هیالو(ص ۴۲۸)، هی لاکوت(ص ۳۲۵)، کلب دندان(ص ۳۷۱)، شیطان، ناس هندی(ص ۴۲۳)، خون آشام(ص ۲۱۶) (۱۶۳ اسم = ۲۷٪)

غلامان و کنیزان: سنبل (ص ۳۳۳)، قاپور(ص ۲۱۰)، کافور(ص ۶۵۶)، لالاعنبر (ص ۲۴۵)، مهیار(ص ۵۸) (۵ اسم = ۲٪).

همان‌طور که مشاهده می‌شود قسم اعظم شخصیت‌های قصه فیروزشاه‌نامه را درباریان؛ اعم از وزیران و سرداران در بر گرفته‌اند. این مسئله نیز به درون‌مایه داستان برمی‌گردد که سرگذشت جنگ و نبردهای مبارزان ایرانی است.

۳-۱. کارگزاران: (قضات، محتسبان، شرطگان) در فیروزشاه‌نامه و سمک عیار

دیده نشد. اسد شحنه، مقر عسس، امیر عسس، قابض عسس (نام عسسان در ابومسلم - نامه) تعداد داروغگان و عسسان در داستان حسین کرد بسیار است.

۴-۱. اربابان معرفت: (اولیا، انبیا، قدیسان، امامان و امامزادگان عرفا، صوفیان،

مشایخ، مریدان، پیران)

در فیروزشاه‌نامه حضرت سلیمان (ص ۱۵۲)، حضرت آدم (ص ۵۶۲)، کی کی لالوت (پیر تاجر هند) (ص ۶۹۸)، پیری که در دیر کلکسانه است و ۲۰۰ سال عمر دارد (ص ۶۸۵) (۳ اسم = ۱، ۲۹٪) آمده است. در سمک عیار خضر و الیاس. در ابومسلم‌نامه خضر، سلیمان، علی (ع)، حسین (ع)، محمد (ع)، فاطمه (ع)، حسن (ع)، محمد باقر (ع)، الیاس. در اسکندرنامه خضر، الیاس، سلیمان. در حمزه‌نامه سلیمان، خضر، الیاس، آدم، ابراهیم، اسماعیل، اسحق، محمد (ع)، علی (ع). در حسین کرد شبستری خضر، علی (ع) آمده است.

۵-۱. فرهیختگان: (عالمان، فقیهان، واعظان، معلمان، حکیمان، دانشمندان،

شاعران، ادیبان، نویسندگان، فصحا، روایان، نقالان، قصه‌گویان، سخنوران، قوالان) طیطوس حکیم (ص ۵۹)، هر نقالیس حکیم (ص ۳۸۶)، براهمن حکیم (ص ۳۲۵)، طوطیا- نوش (ص ۱۶۴) (۴ اسم = ۲٪ در فیروزشاه‌نامه) هم‌چنین شاعران و روایان و نقالان نیز بی‌نامند- اقلیمون حکیم، مزدک حکیم و ... بی‌نامند (در حمزه‌نامه) - شیخ بهایی (در حسین کرد) حضور داشته است.

۶-۱. عشاق: این شخصیت‌ها در جریان داستان تپ‌های مختلف داشته‌اند و

عاشق و معشوق نیز بوده‌اند. بنابراین در سایر تپ‌ها شمارش شده و به دلیل تکراری بودن در شمارش و تعیین درصد این بخش به حساب آورده نشدند.

عاشق شدن جمهور بازرگان بر خورشیدچهر (ص ۴۴۸)، عاشق شدن آشوب عیار

بر عینه دختر شیطان (ص ۴۸۹)، عاشق شدن دو پری بر یک دختر (ص ۴۸۰)، عاشق

شدن شهستون بر گوهرانگیز دختر هورلند که در جزیره عقارب است (ص ۶۰۶-۶۰۷)،

عاشق شدن مهروشنگ بر روح زیبا دختر پادشاه قلب جهان که دخترش را به او نمی دهد (ص ۶۱۸)، عاشق شدن دانک عیار نسبت به شمسه ساحر (ص ۲۲۵)، عاشق شدن بهروز عیار بر ساحر و نکشتن ساحر (ص ۲۳۲)، عاشق شدن ملک بهمن بر دختر شکمون خان هنگامی که مهریار به توصیف زیبایی او می پرداخت (ص ۲۸۱)، عاشق شدن کلکال به خورشیدچهر (ص ۳۲۱)، عاشق شدن مهمه بر اردوان (ص ۳۶۷)، عشق ملک ضاد به دختر پادشاه سمومیه (ص ۳۷۵) در فیروزشاهنامه.

۷-۱. هنرمندان: (نقاشان، آواز خوانان، نوازندگان، مطربان)

در فیروزشاهنامه، داراب نامه و امیر ارسلان مطربان بی نامند. در سمک عیار جز روح افزا و بغرا بقیه بی نامند. در ابومسلم نامه جز مجلس افروز، سرو سیمین بقیه بی نامند. در حسین کرد خورشید بانو گلندام کشمیری، کابل قزی، یوسف نام برده شده اند.

همان طور که پیش از این نیز بیان شد در اکثر داستان های عامیانه صاحبان مشاغل بی نام هستند.

۸-۱ اشراف: (خواجگان، ثروتمندان، بازرگانان، بزرگان، معروفان) جمهور بازرگان (ص ۳۵۶)، کی کی لالوت، ابوالوفا تاجر ایرانی (ص ۶۹۵)، خواجه لیان بازرگان ایرانی (ص ۳۷۸) (۴ اسم = ۱،۷۲٪ در فیروزشاهنامه) - سراره، ملامس، ناهید بازرگان، چارسب (در سمک عیار) - تعداد بازرگان زیاد است ابوشریح بازرگان، شهاب بازرگان و چند نفر دیگر که بی نامند از بازرگانان اند (در ابومسلم نامه) - دیلمان زرگر، شاپور، سطرهون، سنطارق، نورشادبیاع، استبطنبوش (در داراب نامه) - به جز ذرکوت شبانی بقیه بی نامند (در اسکندرنامه) - تاجران و بازرگانان بی نامند (در حمزه نامه) - به جز خواجه احمد، سنجر بهادر بقیه بی نامند (در حسین کرد) و کمپانی باشی، خواجه نعمان (در امیر ارسلان).

۹-۱. عیاران: (طاران، دزدان، راهزنان، جاسوسان) شبرنگ عیار (ص ۷۳)، طارق فولاد (پولاد) چنگ (ص ۹۲)، پیلپای عیار (ص ۹۲)، بهروز عیار (ص ۹۲)، بادرفتار عیار (ص ۲۰۷)، آشوب عیار (ص ۲۲۸)، دانک عیار (ص ۵۵)، ایقدا (ص ۲۱۱)، برق آسای ایرانی

(ص ۲۴۹)، تیرک (ص ۲۴۹)، مینوفرنگ (ص ۵۱۵)، جلدک جاسوس (ص ۵۱۵)، طارق (ص ۱۴۳)، جعل (ص ۵۷۸)، فتانک (ص ۲۴۶)، فیروز (ص ۵۴۸) (۱۶ اسم = ۶٫۸۹٪ در فیروزشاه‌نامه) - کیکان، لمک، ازل، سهم‌آور، سهمون، برزین، طومار، مسنو (نام جاسوسان در سمک عیار) - تعداد عیاران بسیار زیاد است، از دزدان: حکم تنک باف، سمورادکی، شعله درکی از راهزنان: دیلو عیار، معاد کزه، قیس (در ابومسلم‌نامه) - جاسوسان بی‌نامند (در داراب‌نامه) - جاسوسان بی‌نامند، قولن از عیاران است (در اسکندرنامه) - کلبات عیار، بهرام عیار، عمر امیه زمری، کلیم کوش از عیاران و مقبل حلبی، پولادکرد، بهرام از راهزنان (در حمزه‌نامه) - تعداد عیاران زیادند کسانی چون: هوشمند عیار، زبرزنگ، زنگوله، فتنه، الماس عقرب پیشانی، سوسن قبا، کینه ور و خسرو النگئی، احمدبیگ خوبی سلماسی، چموشنگ سپاه از راهزنان اند. (در حسین کرد)

جایگاه و تأثیر عیاران در داستان‌های عامیانه بسیار فراوان است. بسیاری از تنگناها و گره‌های داستانی را که هیچ‌کس توانایی ورود و گره‌گشایی از آنها ندارد به دست عیاران ایرانی گشوده می‌شود و از آن‌جا که بیشتر این کارها با جاسوسی از سپاه دشمن و دزدی و داشتن مهارت‌های ویژه انجام می‌شود بیشتر این شخصیت‌ها دارای ابعاد گوناگون هستند. عیاران در این داستان‌ها با توجه به همین ویژگی‌ها و مهارت‌ها نامگذاری شده‌اند. فیروزشاه با همراهی همین عیاران طی نبردهای بی‌امان و با توجه به سختی‌های فراوانی که دشمن به وجود می‌آورد سرزمین‌های زنگبار، یمن، مصر، حلب، دمشق، روم را به زیر فرمان خود می‌آورد.

۱-۱۰. جادوگران: (رمالان، فالگیران، شعبده‌بازان، غیب‌گویان) شمشه (ص ۲۲۶)، حنظله (ص ۲۲۵)، عاجله جادو (ص ۴۸۱)، طیطوس حکیم، براهمن حکیم (۵ اسم = ۲٫۱۵٪ فیروزشاه‌نامه) شیطان، پروانه، رهرو، ستاره، سپه‌داد، شروانه، صیحانه، جادو، تیغو، زنگ، راهان، جوشان، کاجان، قادسه جادو، خور جادو، شریون جادو، طومان جادو، سیل جادو، سوق جادو، ناشناس جادو (در سمک عیار) فرخ جادو، رخ

جادو (در حمزه نامه) مادر فولاد زره، ریحانه جادو، مرجانه بانو (در امیر ارسلان نامدار) سنجور (در حسین کرد شبستری) قربای جادو، هندسه جادو، سوزان جادو، زهرای جادو، شمعونه جادو، دادیانه جادو، شیروانه جادو، غادقه جادو، مرسوسه جادو، غربای جادو، آتش سوز جادو، کاروس، عامر، شارک، بتورا، شیدانه، سیاراسلم، ساسونیا، شعراطیل، شنکول، شنکلویز، دول پستان (در ابومسلم نامه) - ابکرجادو، هیکلون جادو، جاروت (در داراب نامه).

۱۱-۱. **پهلوانان:** (نام آوران، زورآوران، مشت زنان، کشتی گیران، معرکه گیران) فرخ زاد (ص ۷۳)، قاهرشاه، رستم اردستانی (ص ۸۱)، بهمن زرین کلاه (ص ۶۰)، پیلتن (ص ۵۹)، جهانگیر (ص ۹۷)، پهلوان بهزاد (ص ۵۹)، پهلوان قزاق (ص ۱۳۳)، قجغاج هندی (ص ۶۳۴)، قیطاس سپرگردان (ص ۵۹۱)، کاورون (ص ۵۵)، کلاهوت هندی (ص ۶۳۶)، لندیور (ص ۳۲۵)، لاهوت هند (ص ۵۶۷)، شبرق هندی (ص ۶۳۴)، پهلوان دارادار (ص ۹۴)، پهلوان جمهور (ص ۳۲۵). (۱۷ اسم = ۷، ۳۲٪ در فیروزشاه نامه)

۱۲-۱. **فرومایگان:** (ابلهان، نادانان، دیوانگان پرخوران، طفیلیان، طماعان، گدایان کوران، کران، لوچان، لنگان، کلان، زنگیان) پروزه زنگی (ص ۳۸۸)، جحیم زنگی (ص ۵۹۹)، جمطور زنگی (ص ۴۲۰)، طومار زنگی (ص ۳۲۵)، طوماطور زنگی (ص ۶۰۷)، غراب زنگی (ص ۵۵۷)، منکوس زنگی (ص ۵۱۰)، مهمه زنگی (ص ۳۶۶)، میسره زنگی (ص ۳۸۸)، هروشنگ (ص ۶۱۰). (۱۰ اسم = ۴، ۳۱٪ در فیروزشاه نامه)، زنگیان در تمام رمانس ها وجود دارند. کولیان کشمیری بی نام هستند (در حسین کرد).

۱۳-۱. **مسافران:** (سیاحان، کاروانیان، حج گزاران) در ابومسلم نامه مسافران بی نامند.

۱۴-۱. **بدکاران:** (روسپیان، لوطیان، امردان، قوادان، مخنتان، حیزان، زانیان) در حسین کرد بی نامند.

۱۵-۱. **زنان:** (خواتین، دایگان، معشوقگان) جهان افروز (ص ۲۰۴)، شفاء الملک (ص ۱۷۳)، قمر ملک (ص ۲۰۴)، نارون (ص ۲۰۴)، عنبر بیز (ص ۲۰۴)، سرو آزاد

(ص ۲۰۴)، حور پیکر (ص ۳۲۵)، پری پیکر (ص ۳۱۵)، توران دخت (ص ۲۹۱)، عین - الحیات (ص ۲۰۵)، گل اندام (ص ۲۹۱)، خورشیدچهر (ص ۲۸۳)، منکوس (ص ۴۶۲)، گرگانه (ص ۲۰۸)، ماهانه (ص ۲۱۰)، گوهرانگیز (ص ۶۰۶)، گرامی (ص ۱۹۲)، گرگساره (ص ۲۱۶)، مهمه بانو (ص ۳۶۶)، روح زیبا (ص ۶۱۸)، کولک (ص ۳۶۰)، عینه (ص ۴۸۹)، مهر غمگسار (ص ۳۲۱)، مه لقا (ص ۴۷۷)، سنبل خادم (ص ۳۳۳)، روحانه (ص ۴۷۷) (۲۶ اسم = ۱۱،۲۰٪ در فیروزشاهنامه) - ماهستون، گلنار، ماهانه، ماه در ماه، جهان افروز، گلبوی، زراستون، چگل ماه، گیتی‌نمای، نیکوجهش، شروان بشن، شروان دخت (۱۲ اسم در سمک عیار) - ریاضه، ریحانه، مهر افروز، حاج خاتون (۴ اسم در ابو مسلم‌نامه) - طمروسیه، قطینه، عنطوسییه، گوهر آسا، آبان دخت، هندو، بوران دخت، همای، جمهره، زنکلیسیا، عذرا، مهظنطسییه، ناهید، انطوطیه، جیباوه، مهظنطسییه (۱۶ اسم در داراب‌نامه) - ناهید، ماه آفرین، باسیدو، مترسف، سهیل، برقطسییه، ستاره (۷ اسم در اسکندرنامه) - مهرنگار، گیلی سوار، آذرانگیز، مهرا فروز، همای طایفی، زهره بانون، گلفهر، رابعه پلاس پوش، خورشیدخاوری (۹ اسم در حمزه‌نامه) - غزاله، گلفام، حسنا (۳ اسم در حسین کرد شبستری) - فرخ لقا، گوهر تاج (۲ اسم در امیرارسلان نامدار) همان‌طور که مشاهده می‌شود در ساخت اسامی زنان از عناصر طبیعت فراوان استفاده شده است.

۱-۱۶. پیشه‌وران و صاحبان مشاغل: (قصابان، خیاطان، طباحان، قاریان، سیاحان، معبران، منجمان، اطبا، آهنگران) ابوالفتح قصاب (ص ۱۸۰)، طیطوس حکیم (ص ۵۹)، براهمن حکیم (ص ۳۲۵)، هرنقالیس حکیم، دانک عیار، بادرفتار عیار، پیلپای عیار، شبرنگ عیار، طارق عیار، بهروز عیار، آشوب عیار، هارون رییس ملاحان (ص ۶۹۵)، طوفان ملاح (ص ۶۴۴)، مهریار وزیر، روشن رای وزیر، فتانک جاسوس (ص ۱۸۶)، جلدک جاسوس، برق آسای جاسوس، جمهور بازرگان، اخی سعدان طباح (ص ۹۷)، فرامرز جراح (ص ۱۷۹)، دریا شور (ناخدا) (ص ۶۱۵)، سرمق پیک شکمون‌خان (ص ۲۳) اسم = ۹،۹۱٪ در فیروزشاهنامه) در کتاب حمزه‌نامه صاحبان مشاغل بی‌نام‌اند و تنها به

شغل آنها؛ برای مثل باغبان، خادمان و... اشاره شده است. در حسین کرد شبستری بیش از هر جای دیگر شغل افراد پسوند اسامی شان قرار گرفته است؛ برای مثال فتحعلی کشتی گیر، قابل تیغ باز، سید رضا نعل بند، تراب کبابی، مهر علی حلیمی، نظر گل کار و... در اسکندرنامه مشاغل به اسامی پسوند نشده است.

۱-۱۷. **کودکان:** ملک بهمن ۱۴ ساله، اردوان ۱۴ ساله (ص ۱۶۴) (۲ اسم = ۰.۸۶٪

در فیروزشاهنامه).

۱-۱۸. **حیوانات:** در فیروزشاهنامه شیر، پلنگ، خرس، خوک، اژدها، خرگور،

عقاب سیاه، جانوران درنده وجود دارد. اما در شمارش شخصیت ها به حیوانات نپرداخته ایم.

۱-۱۹. **موجودات وهمی:** (پریان، جنیان، دیوان، غولان، نیمه حیوان) شیرین سوار

طالقانی پری (ص ۷۳)، مهتاب پری (ص ۴۸۰)، ملکان پری (ص ۴۸۰)، قبیر پری (ص ۴۸۰)،

قبط پری (ص ۴۷۷)، شهنشاه پری، طوطی شاه (ص ۴۸۰)، روحانه پری (ص ۴۷۷)،

سرنجان پری (ص ۴۸۰)، شاهانه پری (ص ۴۸۰)، تاج الملوک پری (ص ۴۸۰)، خناس،

کلاشنگ دیو (ص ۶۲۳)، کولا (ص ۴۸۱)، شعلانه دیو (ص ۴۸۸)، شنکلاس دیو (ص ۶۲۳)،

زرنگ دیو (ص ۴۸۷)، سندلوس دیو (ص ۳۰۸)، سنگاسنگ (ص ۶۲۳)، سهمگین دیو

(ص ۵۰۰) (۲۰ اسم = ۰.۸۶٪ در فیروزشاهنامه) - در امیرارسلان فولاد زره، فرهاد، الهاک

دیو، دیو باغبان، ملک خازن، ملک شاهرخ شاه، ملک فیروز، ملک شاپور، ملک اقبال

شاه، منظر بانو. در حمزه نامه عفریت دیو، خربای دیو، رعد جنی، برق جنی، دو سر دیو،

سموم دیو، دیو سپید اراقت پری، غیلان پری، روید پری، یاقوت پری. در اسکندرنامه

سمندون هزار دست، اره نیش دیو، سنده دیو. در داراب نامه مهکال، کهتر کال، علیکع،

طهمال کال، شاطر دیو، کبک دیو، کول کاسه، بهریک، عکنکع، سقلات، وعش، بهش،

لاقیس، سقلاطون، صباغریک، طهماک. در ابومسلم نامه ملوکان دیو، بهو دیو، کانوس،

لوکا، غول بیابانی، ابلیس. در حسین کرد دیوان بی نامند طیطون، طحنون، شموط،

شماط، دایان، دوان، شمس پری، قبط پری، جهان افروز پری، بکتاش پری. در سمک

عیار دختران پریزاد. در اسکندرنامه اسمای پری، سلاسل پری، ازرع پری، رعد شاطر، قریشی.

نام پریان با پسوند پری همراه است. زمانی که نویسنده قصد دارد داستان را از یکنواختی و تکرار رها سازد از پریان استفاده می‌کند. پریان با توجه به تپیی که دارند از اسامی زیبا و لطیف برخوردار هستند. دیوان نیز زمانی که شخصیت در موقعیت‌ها و سرزمین‌های عجیب و غریب قرار می‌گیرد و زمانی که نویسنده قصد دارد مهارت‌ها و توانایی‌های قهرمان داستان را نشان دهد حضور پیدا می‌کنند. برعکس نام دیوان نامهایی بی‌معناست که در بردارنده هیبت و صلابت آنهاست.

۲. از منظر معنا و مفهوم

۱-۲. **نامهای بی‌معنا:** دیوان در اکثر داستان‌ها اسامی بی‌معنا دارند: در فیروزشاه‌نامه کولا، شنکلاس، سندلوس، کلاسنگ و ... (۵۳٪)؛ در داراب‌نامه مهکال، کهتر کال، علیکع، طهمال کال، کول دیو، بهریک، عکنکع، وعش، بهش، لاقیس، صباعریک، طهماک؛ در ابومسلم‌نامه بهودیو، کانوس، لوکا؛ در امیرارسلان الهاک و در حمزه‌نامه خربای دیو.

۲-۲. **نامهای معنادار:** شامل نامهایی است که معنا و مفهوم دارند و بیگانه نیستند و در ساختمان آنها از عناصر آشنایی چون: صفات، رنگ‌ها، عناصر طبیعت، گیاهان، حیوانات استفاده شده است (۴۷٪). بر اساس آمار تعداد اسامی بی‌معنا بیشتر است.

۳- از منظر ساختار

مقصود ساختار دستوری و شامل اسامی ساده، مشتق و مرکب است.

۱-۳. **نامهای ساده:** شامل نامهایی که ساختمان ساده دارند یا ساخت کوچک شده یک نام هستند یا ساخت‌های کلیشه‌ای مانند ماشاءالله. نامها غیر قابل تجزیه و بیگانه و ناشناس را که تشخیص تکواژهای آن برای گوینده فارسی ممکن نیست، یک ساختی به شمار آورده‌ایم. ناگزیریم به جهت آماری تکرار اسامی را نیز در شمارش لحاظ کنیم: قادر، بهمن^۳بار، قاهر، بهرام، بهروز، بهزاد، فرامرز، خسرو^۲بار، سیامک،

هوشنگ، مهتاب، مهر، خورشید، شیرین، داراب، دارادار، مظفر، رستم، جمشید، کرمان، فیروز ۲ بار، سنبل، سلیمان، آدم، نارون، ناس، نشاط، زرنگ، آشوب، طوس، کیوان، ایران، نشواد، کنانه، رشنواد، رشنود، اردوان، التان، الیان، ایقد، باسیدو، خناس، بالغ، براهمن، تلوین، توغان، جحیم، جعل، جمطور، جمهور، جبلان، شکال، شکمون، عالم، ساوی، هور، هوران، هورلند، سربات، سرطاق، سرغان، سرمق، سرنجان، سرور، چهر، شیطان، شنکلاس، قهار، قهر، قیر، قیطاس، قیلاس، قیلوس، قاپور، قار، قارن، قاطور، قبط، قبیر، قتال، قزاق، قجقاج ۲ بار، طغرا، غراب، غار، غور، طوراق، علطور، علاج، عملوق، طارق، طوقان، طماطور، طهمور، طیطوس، ضاد، لاهوت، لندیور، هروشنگ، منکلوس، منکوس، منکو، لول، ماهور، میگون، میلان، میلاد، لاطور، کافور، کلکال، کلنکو، کملاس، کاورون، کاهیار، کندو، کودریس، کید، کوشنگ، کتوان، کلب دندان، کتایی فان، هرناقلیس، کولا، طاطوس، هی آلت، هیالو، هی لاکوت، هارون، هولنگ، هومار، مهروشنگ، سندلوس، کی کی لالت، کلاشنگ، کلاہوت، سنگاسنگ، شنکاشوب، عبدالخالق، عین الحیات، شفا الملک، ابوالوفا، ابو الفتح، تاج الملوک، خزیمه الابرش، عیشوشنگ، عنبر، طوطی، طوفان، طومار (۱۵۷ اسم = ۶۷٪).

۲-۳. نامهای مشتق: شامل نامهایی که از نظر هم‌زمانی از یک تکواژ آزاد و یک تکواژ وابسته تشکیل شده‌اند. وندها دو نوعند: وند نام‌ساز که نقش نام‌سازی دارد؛ مثل تای تأیث عربی که نشانگر جنس مؤنث است؛ وند نام‌نما که نمایشگر زمینه نام است و مستقیم نقش نام‌سازی ندارد؛ مثل وند «ستان» که مکان‌نما است.

وند «ه» و «ان» که در اسامی مرد و زن مشترکند: گرگانه، ماهانه، روحانه، شاهانه، گرگسانه، شمسه، حنظله، شیرویه، پروزه، حنظله، شعلا، فیلانه، عاجله، عینه، کنداوه، گاوانه، مهمه، میسره، منکره، ملکان.

وند «ک»: کولک، لانک، فتانک، جلدک، تیرک، دانک.

سهمگین، طغراوش. گرامی. (۲۹ اسم = ۱۳٪)

۳-۳. نامهای ترکیبی: نام‌هایی که از نظر همزمانی دارای بیش از یک تکواژ آزاد

باشند.

وند «دخت»، «بانو»، «پیکر» و ... که به اسم متصل است و اسامی بدون کسره که به صورت دو جزئی کنار هم نشسته‌اند: توران دخت، مه بانو، گل اندام، خورشیدچهر، گوهرانگیز، پری پیکر، حورپیکر، روح زیبا، جهان افروز، قمر ملک، عنبر بیز، سرو آزاد، لالاعنبر، مهریار، ببروی، خون‌آشام، پیل‌زور، دریا شور، فولاد دندان، کیهان‌شنگ، عالم‌آرای، وفادار، بادرفتار، روشن رای، برق آسای، مینوفرنگ، مردیار، اخی‌سعدان، شه تراوش، کتابی قان، جهانگیر، خورده‌گیر، شیرزاد، فرخ زاد.

برخی نامها به صورت دو جزئی به یکدیگر پیوسته‌اند؛ مثل پیلپای، پیلتن، شبرق، شبرنگ، شهستون، شه‌مرد، شه‌نشاه، مهیار، مردانشاه، طوراسب، طوطیانوش، طهماسب، طهمور.

گروهی دیگر سه جزئی و بیشتر است؛ مثل دورازیار، دارای بن داراب، شیرین سوار طالقانی. براساس آمار تعداد اسامی ساده بیشتر و پرکاربردتر است. (۵۰ اسم = ۲۲٪)

۴. از منظر آوایی

مقصود ساخت هجایی و تعداد هجاهای نامها است تا براساس آن ساخت هجایی نامطلوب و کم کاربرد را از ساخت هجایی مطلوب و پرکاربرد مجزا کنیم.

۴-۱. نامهای یک‌هجایی: مهر، ناس، طوس، جعل، هور، فهر، قهر، قیر، قار، قبط، ضاد، لول، کید. (۱۳ اسم = ۶٪).

۴-۲. نامهای دو‌هجایی: قادر، بهمن، قاهر، بهرام، بهروز، بهزاد، خسرو، هوشنگ، داراب، مهتاب، خورشید، فیروز، رستم، جمشید، کرمان، سنبل، نارون، نشاط، زرنگ، آشوب، کیوان، ایران، هارون، کافور، صنم، عنبر، طوطی، طوفان، طومار، هولنگ، هومار، نشواد، رشنود، التان، الیان، ایقد، خناس، بالغ، تلوین، توغان، جحیم، جمطور، جمهور، شکال، شکمون، سالوک، ساوی، هوران، هورلند، سربات، سرتاق، سرغان،

سرمق، سرور، شیطان، قهار، قیطاس، قیلاس، قیلوس، کاهیار، قاپور، قارن، قاطور، قبیر، قتال، قزاق، قججاج، طغرا، غراب، طوراق، علطور، علاج، عملوق، طوفان، کتوان، لاهوت، منکوس، منکو، ماهور، میگون، میلان، لاطور، طارق، کندو، کوشنگ، کولا، طاطوس، هی لوی، کلکال، کملاس، سندلوس، شمسه، عینه، مهمه، کولک، لانک، جلدک، تیرک، دانک، سهمگین، مهریار، ببروی، پیل زور، مردیار، شیرزاد، پیلپای، پیلتن، شبرق، شبرنگ، شهرد، مهیار، طوراسب، طهماسب، طهمور. (۱۱۴ اسم = ۱۳، ۴۹٪) اسامی دو هجایی پرکاربردترند.

۳-۴. نامهای سه هجایی: فرامرز، سیامک، دارادار، مظفر، کنانه، رشنواد، اردوان، باسیدو، براهمن، سرنجان، شنکلاس، کاورون، طماطور، لندیور، هروشنگ، منکلوس، کودریس، هی آلت، هی لاکوت، کلنکو، مهروشنگ، عیشوشنگ، کلاشنگ، کلاهوت، سنگاسنگ، شنکاشوب، گرگانه، ماهانه، روحانه، شاهانه، حنظله، شیرویه، پروزه، حنظله، شعلانه، فیلان، عاجله، کنداوه، گاوانه، میسر، منکره، ملکان، فتانک، طغراوش، گرامی، توران دخت، گل اندام، خورشیدچهر، حورپیکر، روح زیبا، عنبر بیز، سروآزاد، خون آشام، دریاشور، وفادار، بادرقتار، روشن رای، برق آسای، جهانگیر، خورده گیر، فرخ زاد، شهستون، شهنشاه، مردانشاه، دورازیار، ابوالفتح (۱۶۶ اسم = ۲۸٪).

۴-۴. نامهای چهارهجایی و بیشتر: گرگسانه، گوهرانگیز، پری پیکر، جهان افروز، قمر ملک، لالاعنبر، فولاد دندان، عالم آرای، مینوفرنگ، اخی سعدان، شه تراوش، کتابی قان، طوطیانوش، کی کی لالوت، عبدالخالق، عین الحیات، شفاءالملک، ابوالوفا، تاج الملوک، خزیمه الابرش، دارای بن داراب، شیرین سوار طالقانی (۲۲ اسم = ۹، ۴۸٪).

۵. از منظر مکان زندگی

شامل نامهایی است که طایفه، نیاکان و خاستگاه دارنده اش را بازگو می کند؛ مثل شهرد نهروانی، قهرطایفی، رستم اردستانی، خسرواصفهانی، شیرین سوار طالقانی، سرغان ترک، سرطاق ترک، توغان ترک، طغرای ترک، قزاق ترک، قججاج ترک، شبرق هندی، تلوین هند، کلاهوت هندی، قتال هندی، لول هندی، لاهوت هندو، لانک هند،

لاطور هند، هوران هندی، نشاط هندی، عبدالخالق ایرانی، عالم اراکی، هورایرانی (۲۵) اسم = ۱۰٪ اسم در فیروزشاه‌نامه) در حسین کرد تقریباً ۷۲ اسم دارای پسوند مکان هستند؛ مثل ابراهیم بیگ قزوینی، صادق نیشابوری، جلال یزدی، غلامعلی هراتی. در حمزه نامه نیز حدود ۳۰ اسم پسوند مکان دارد؛ مثل مثقال مغربی، قیماز خاوری، طاهر حلبی، مرد افکن زابلی و در داراب نامه اسامی دارای پسوند مکان اندک است و تنها هشت اسم؛ مثل طاریقون رومی دیده می‌شود.

در فیروزشاه‌نامه ۵۸ نام ایرانی و تقریباً تمام نامهای ایرانی با معنی هستند. از این تعداد ۹ نام متعلق به زنان ایرانی است که در همه آنها عناصر طبیعت به کار رفته است. در داراب‌نامه تعداد اسامی ایرانی کم نیستند نام‌هایی؛ چون داراب، همای، خرداد، فرهاد، سهراب، شیرین. در اسکندرنامه نیز تعداد زیادی اسم ایرانی به نسبت کل اسامی به چشم می‌خورد؛ چون اسکندر، داراب. در حمزه‌نامه اکثر اسامی به صورت نسب آمده است؛ مثل شداد بو عمر، هرمز بن نوشیروان، اردشیر بن نوشیروان. چنان‌که مشاهده می‌شود نخستین نامهای خانوادگی در رمانس‌ها در حال شکل‌گیری بوده است و اسامی که بیشتر با پسوندهایی؛ چون محل تولد یا زندگی و یا ویژگی بارز فرد همراه بوده است.

۶. از منظر جنسیت

۲۴ اسم زن = ۱۰٪ و ۲۱۰ اسم مرد = ۹۰٪ در فیروزشاه‌نامه آمده است. زیرا حوادث داستان به دست مردان اتفاق می‌افتد و از آن‌جا که روایت داستان گویای مبارزات ایرانیان با ترکان و چینیان است زنان نقش کم‌رنگ‌تری دارند؛ مگر زمانی که قرار است ماجرای عاشقانه‌ای روایت شود و یا داستان با حيله و مکر شخصیتی محقق شود و یا زمانی که جنبه‌های غیرواقعی داستان مستولی شده و پای پریان به میان می‌آید که اغلب آنها زن هستند. در رمانس‌های عیاری تعداد زنان بسیار کمتر از تعداد مردان است.

جدول گونه‌شناسی نام‌های فیروزشاه‌نامه

جدول شماره ۱: تیپ‌های اجتماعی

| درصد | تعداد | تیپ‌ها و شخصیت‌ها |
|------|-------|--|
| ۱۷ | ۴۰ | امیران، پادشاهان، شاهزادگان، خلفا، والیان |
| ۴۲ | ۹۸ | صاحب‌منصبان، دیوانیان، منشیان، ندیمان، مستوفیان، سپاهیان، سرهنگان، جنگجویان، غلامان، کنیزکان، پرده‌داران، حاجبان، خواجگان |
| ۱ | ۳ | اربابان معرفت: اولیا، انبیا، قدیسان، امامان و امامزادگان عرفا، صوفیان، مشایخ، مریدان، پیران |
| ۲ | ۴ | فرهپختگان: عالمان، فقیهان، واعظان، معلمان، حکیمان، دانشمندان، شاعران، ادیبان، نویسندگان، فصحا، راویان، نقالان، قصه‌گویان، سخنوران، قوالان. |
| - | - | عاشقان |
| ۱ | ۳ | اشرافیان: خواجگان، ثروتمندان، بازرگانان، بزرگان، معروفان |
| ۷ | ۱۵ | عیاران: طاران، دزدان، راهزنان، جاسوسان |
| ۱ | ۳ | جادوگران: رمالان، فالگیران، شعبده‌بازان، غیب‌گویان |
| ۶ | ۱۳ | پهلوانان: نام‌آوران، زورآوران، مشت‌زنان، کشتی‌گیران، معرکه‌گیران |
| ۴ | ۱۰ | فرومایگان: ابلهان، نادانان، دیوانگان پرخوران، طفیلیان، طماعان، گدایان کوران، کران، لوچان، لنگان، کلان، زنگیان |
| ۱۰ | ۲۴ | زنان: خواتین، دایگان، معشوقگان |
| ۳ | ۷ | پیشه‌وران و صاحبان مشاغل: قصابان، خیاطان، طبّاخان، قاریان، سیّا-حان، معبران، منجمان، اطبا، آهنگران |
| ۱ | ۲ | کودکان |

| | | |
|-------|------|---|
| ----- | ---- | حیوانات: اهلی، وحشی |
| ۵ | ۱۲ | موجودات وهمی: پریان، جنیان، دیوان، غولان، نیمه حیوان‌ها |
| ۱۰۰ | ۲۳۴ | جمع |

قسم اعظم شخصیت‌های قصه فیروزشاهنامه را درباریان؛ اعم از وزیران و سرداران در بر گرفته‌اند و این مربوط به درون‌مایه داستان است که سرگذشت جنگ و نبردهای مبارزان ایرانی است. به همین دلیل تیپ‌هایی؛ چون کودکان، فرومایگان، فرهیختگان، اربابان معرفت در این رمانس‌ها یا حضور ندارند و یا این‌که نقش بسیار کمی را به خود اختصاص داده‌اند؛ زیرا هر تم و درون‌مایه‌ای شخصیت‌هایی متناسب با همان درون‌مایه را طلب می‌کند. همان‌طور که پیش از این نیز بیان شد در اکثر داستان‌های عامیانه صاحبان مشاغل بی‌نامند. جایگاه و تأثیر عیاران در این داستان‌ها بسیار فراوان است. بسیاری از تنگناها و گره‌های داستانی را که هیچ‌کس توانایی ورود و گره‌گشایی از آنها ندارد به دست عیاران ایرانی گشوده می‌شود و از آنجا که بیشتر این کارها با جاسوسی از سپاه دشمن و دزدی و داشتن مهارت‌های ویژه همراه است؛ بیشتر این شخصیت‌ها دارای ابعاد گوناگون هستند. عیاران، در این داستان‌ها با توجه به همین ویژگی‌ها و مهارت‌ها نامگذاری شده‌اند. فیروزشاه با همراهی همین عیاران طی نبردهای بی‌امان و با توجه به سختی‌های فراوانی که دشمن به وجود می‌آورد؛ سرزمین‌های زنگبار، یمن، مصر، حلب، دمشق، روم را در زیر فرمان خود می‌آورد. نام پریان با پسوند پری همراه است. زمانی که نویسنده قصد دارد داستان را از یک‌نواختی و تکرار رها سازد از پریان استفاده می‌کند. پریان با توجه به تپیی که دارند از اسامی زیبا و لطیف برخوردار هستند. دیوان نیز زمانی که شخصیت در موقعیت‌ها و سرزمین‌های عجیب و غریب قرار می‌گیرد و زمانی که نویسنده قصد دارد مهارت‌ها و توانایی‌های قهرمان داستان را نشان دهد، حضور پیدا می‌کنند. برخلاف نام پریان، اسامی دیوان نامهایی بی‌معناست که دربردارنده هیبت و صلابت تیپ آنها است.

جدول شماره ۲: معنا و مفهوم

| درصد | تعداد | اسامی معنادار و بی معنی |
|------|-------|-------------------------|
| ۵۳ | ۱۲۳ | اسامی بی معنا |
| ۴۷ | ۱۱۱ | اسامی معنادار |
| ۱۰۰ | ۲۳۴ | جمع |

در این تقسیم‌بندی نامهای دیوان، مردان مبارز و سپاهی؛ اعم از امیران و سرداران و یا شاهان غیر ایرانی به جهت منفی نشان دادن این شخصیت‌ها و یا حبّ و بغض و جهت‌گیری نویسنده به این شخصیت‌ها و شاید نشان دادن خشونت و سهمگینی آنها و نام حکیمان که شخصیت‌هایی چند بعدی و خاص هستند بی‌معنا و مفهوم نامگذاری شده است. برعکس اسامی زنان، شاهان، امیران و سرداران ایرانی، عیاران، صاحبان مشاغل، اربابان معرفت با معنا و مفهوم برگزیده شده‌اند و این به دلیل انتخاب نامهای اصیل ایرانی و مثبت نشان دادن این شخصیت‌ها و الگو گرفته از کتاب‌هایی چون شاهنامه فردوسی است.

جدول شماره ۳: ساختار

| درصد | تعداد | ساختار نام‌ها |
|------|-------|---------------|
| ۶۷ | ۱۵۷ | اسامی ساده |
| ۱۳ | ۳۰ | اسامی مشتق |
| ۲۰ | ۴۷ | اسامی مرکب |
| ۱۰۰ | ۲۳۴ | جمع |

ساختار نامها نیز نشان می‌دهد که نویسنده در قصه فیروزشاه‌نامه بیشتر تمایل به استفاده از کلمات ساده داشته است. بر همین اساس از منظر آوایی نیز اسامی دو هجایی درصد بیشتری از اسامی را در بر گرفته است.

جدول شماره ۴: آوا

| درصد | تعداد | ساختار آوایی نامها |
|------|-------|--------------------------|
| ۶ | ۱۵ | اسامی یک هجایی |
| ۵۲ | ۱۲۲ | اسامی دو هجایی |
| ۳۲ | ۷۵ | اسامی سه هجایی |
| ۹،۴۸ | ۲۲ | اسامی چهار هجایی و بیشتر |
| ۱۰۰ | ۲۳۴ | جمع |

جدول شماره ۵: مکان زندگی

| درصد | تعداد | مکان زندگی |
|------|-------|--|
| ۹ | ۲۲ | به مکان تولد یا زندگی شخصیت اشاره دارند |
| ۹۱ | ۲۱۲ | به مکان تولد یا زندگی شخصیت اشاره ندارند |
| ۱۰۰ | ۲۳۴ | جمع |

جدول شماره ۶: جنسیت

| درصد | تعداد | جنسیت |
|------|-------|-------|
| ۱۰ | ۲۴ | زن |
| ۹۰ | ۲۱۰ | مرد |
| ۱۰۰ | ۲۳۴ | جمع |

تحلیل و بررسی نامها نشان می‌دهد، نامهای شاهان و طبقات مرفه جامعه متضمن معنی و نیز دربردارندهٔ پسوند شاه بوده است. در برابر این طبقه اقشار پایین کسانی؛

چون خادمان و کنیزان با نامهایی مشخصی؛ چون کافور و سنبل در اکثر رمانس‌ها نامگذاری شده‌اند.

اسامی شخصیت‌های ایرانی، نامهایی بامعنا و برگرفته از حس میهن دوستی است. بیشتر نامها از شاهنامه گرفته شده‌اند. تعداد نامهای ترکی، چینی، مغولی در رمانس‌های عیاری کم نیست و این مسئله به دلیل وجود آنها در میان ایرانیان است. از روی پسوند این اسامی براحتی می‌توانیم به تبار شخصیت‌ها پی ببریم؛ برای مثال لول هندی، قجقاج ترک، شبرق هندی.

نامهای اسلامی در فیروزشاه‌نامه دیده نمی‌شود. اما در ابومسلم‌نامه بیشتر اسامی اسلامی است و در آنها از ساختار عربی؛ چون فضل بن عامر و یا کلمه .. چون عبدا.. و یا عبدالصمد، عبدالرحمن، عبدالحمید به کار گرفته شده است.

در فیروزشاه‌نامه، نامهایی که با پسوند شغلی همراه هستند کم نیستند؛ برای نمونه ابوالفتح قصاب، طیطوس حکیم، بادرفتار عیّار، هارون رییس ملاحان. این مسئله را بیش از هر جا در ابومسلم‌نامه شاهدیم.

نام مردان همواره در بردارنده خوی و خصلت مبارزه جویانه و پرخاشگرایانه آنان است؛ در مقابل نام زنان متضمن زیبایی و خوی و خصلت لطیف آنان گذارده شده است. از نامهای گیاهان و گل‌ها برای نام زنان استفاده می‌شده است؛ عنبر+بیز، سرو+آزاد، گل+اندام، نارون، سنبل، لالا+عنبر، حنظله (هندوانه ابوجهل) (۷ اسم=۰۱/۳).

عناصر طبیعت برای نام‌گذاری نامهای زنان و مردان هر دو به کار رفته است؛ به خصوص مهر و خورشید و در عربی معادل آن شمس و در هند با تای تأنیث به صورت شمسه مورد استفاده قرار می‌گرفته است. در زبان فارسی نام ماه یا مه به تنهایی یا به شکل ما هم و در ترکیبات مختلفی؛ چون ماه پیکر، مه لقا وجود دارد. از نام سنگ‌های گران‌بها نیز برای نام دختران استفاده می‌کردند. (شیمل، ۱۳۷۶، صص ۷۳-۷۴) برای مثال: خورشید+چهر، مهر= خورشید، جهان+افروز، قمر+ملک، ماه+انه، شمس+ه،

مه+لقا، سنگ+سنگ، شب+رنگ، باد+رفتار، دریا+شور، کیهان+شنگ، خورشید+شاه (۱۳ اسم = ۵،۶۰٪ در فیروزشاه‌نامه).

تعدادی از اسامی صفت و ویژگی دارندگانشان را بازگو می‌کنند؛ مثل سیامک سیه قبا، شیرین سوار، بهمن زرین قبا، بهمن زرین کلاه، قیطاس سپرگردان، طارق فولاد چنگ، قارن جهان سوز، مهر غمگسار که همه بازگوکننده کارایی و مهارت دارندۀ نام است (۸ اسم = ۳،۴۴٪ در فیروزشاه‌نامه). در حمزه‌نامه اسامی ای چون رستم پیلتن، هاشم جگرخوار، قارن پیل زور، گستهم زرینه کفش، بهمن زرد، بهمن کوچک، میلات پنجه‌گیر، نجعه شتر پا، کیوس نیزه دار مشاهده می‌شود.

تعدادی از اسامی در فیروزشاه‌نامه به رنگ خاصی اشاره می‌کنند: کافور، فیروز، قیر، قار(برف، سپیدی)، سنبل (۵ اسم = ۲،۱۵٪) که بیشتر برای غلامان و کنیزان استفاده می‌شده و شاید به رنگ پوست آنها اشاره داشته و تحقیق‌آمیز بوده است.

تعدادی از نامها، اسم حیوانات در ساختارشان به کار رفته است: نام پرندگان شکاری نیز بخش مهمی از اسامی ترکی را تشکیل می‌دهد از جمله باز و شاهین. در فارسی واژه شیر به وفور به عنوان نام شخص به کار می‌رود و نیز در اوایل دوران اسلامی، اسامی فارسی با حروف پایانی -وی oy- یا به شکل معرب آن -وی way- و ویه wayhi- کاملاً معمول بوده‌اند؛ مثل سیبویه، در قرون اولیه ظهور اسلام به نامهای دیگری از این دست برمی‌خوریم مانند: شیرویه (شیمل، ۱۳۷۶: ۱۲۱).

نمونه‌هایی از این اسامی در فیروزشاه‌نامه: گرگ+انه، گرگ+سانه، پیل+پای، پیل+تن، طور+اسب، ببر+روی، فیل+انه، طوقان(شاهباز از مرغان شکاری)، شیر+ویه، شیر+زاد، پیل+زور (۱۱ اسم = ۴،۷۴٪) که بیشتر اسامی مردان این‌گونه بوده است و احتمالاً برای نشان دادن قدرت و صلابت آن اشخاص نهاده شده است.

برخی نامها خود صفتند مواردی که در فیروزشاه‌نامه آمده است: سهمگین، زرنگ، آشوب، برق‌آسا، ببروی، خون‌آشام، قتال، نشاط، وفادار، پیلتن، قهار (۱۱ اسم = ۴،۷۴٪).

این نامها نیز ویژگی‌های شخصیت‌های داستانی را بازگو می‌کنند و بیشتر متعلق به دیوها و عیاران و ... است و بار معنایی منفی دارد.

گروهی از نامها دارای بار عاطفی منفی و یا مثبت هستند: نامهای منفی شامل نامهای دیوان و شخصیت‌های مبارز و جنگجوی سپاه دشمن است که نویسنده یا راوی برای نشان دادن میزان هیبت و صلابت و ترسناک بودن آنها این نامها را برگزیده است و در اغلب اوقات بی‌معنی هستند: جحیم زنگی، قتال هندی، لول هندی، فتانک جاسوس، ببروی، قهار، کافور، غراب، کلب دندان، خورده‌گیر، خون‌آشام، گرگانه، گرگسانه، منکره، قاطور، لاطور، علطور، طوماطور، هورلند، لندیور، کید، منکوس، قیبر، سندلوس دیو، کولا دیو، سهمگین دیو، شنکلاس دیو، کلاشنگ دیو (در فیروزشاه - نامه) - فولادزره (در امیرارسلان) - دیو سپید، عفریت دیو، دو سر دیو، رعد جنی، برق جنی (در حمزه نامه) سمندون هزار دست، اره نیش دیو (در اسکندرنامه) - غول بیابانی، ابلیس (در ابومسلم نامه).

تغییر نام هم در رمانس‌های عیاری وجود دارد اما تنها به این دلیل که شخصیت‌های داستانی نمی‌خواهند شناخته شوند. برای مثال: خسرو نام دیگر بهمن (ص ۳۷۸)، دور از یار نام دیگر اردوان (ص ۳۶۷)، سالوک هندی نام دیگر شیرنگ است (ص ۴۶۶)، دوست خدا نام دیگر ابوالوفا است (ص ۶۹۵). از میان نامها، نام خورشید در میان زن و مرد یکسان است. (خورشید چهر، خورشید شاه).

عیاران به دروغ یا خود را فرد دیگری معرفی کرده و یا شغل خود را شغلی متفاوت از شغل اصلی عنوان می‌کرده‌اند. به نظر می‌رسد که گزینش نامهای مستعار، ترفندی عاقلانه برای ناشناخته ماندن بوده است. در این‌گونه معرفی‌ها شغل نیز تغییر می‌کند (جلالی پندری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹). برای نمونه در سمک عیار عالم افروز نام مستعار انتخاب می‌کند: «گفت از دیار ایغال شاه می‌آیم و به سایه‌قا می‌روم و مرا فضلان مغربی می‌گویند» (الارجانی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۰۶).

گویی برگزیدن نامهای عجیب و غریب برای دیوان، برگزیدن نامهای لطیف برای زنان، برگزیدن نامهای عجیب برای سپاهیان دشمن، برگزیدن نامهای تخصصی برای عیاران، در تمام رمانس‌های عیاری متداول بوده است.

نتیجه‌گیری:

نامها و سیر تاریخی و نحوه اطلاق آنها به شخصیت‌های داستانی از جمله مباحث تأثیرگذار و نیز با اهمیت است؛ به طوری که از روی نامهای شخصیت‌های داستانی می‌توان به کنش و سرنوشت آن شخصیت و نیز سیر داستان پی برد. نویسندگان و مؤلفان داستان‌ها گاه با توجه به نوع داستان و نوع مخاطبان نامهایی در هدف سیر نگارش داستان برمی‌گزینند و گاه نیز به این مسئله کمتر اهمیت داده‌اند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از روی نامهای این قبیل داستان‌ها به نتیجه خاصی رسید. نامگذاری آن وقت اهمیت بیشتری می‌یابد که خواننده می‌تواند از نام شخصیت‌های داستانی به کنش آنها پی برده و سیر داستان برایش روشن‌تر می‌شود.

۲۳۴ شخصیت در فیروزشاه‌نامه نقش آفرینی می‌کنند. شخصیت‌ها همانند تمام داستان‌های عامیانه تیپ شده‌اند و کردارهایی یکسان و تعریف شده از خود بروز می‌دهند. اسامی عجیب اشخاص بر اعجاب داستان می‌افزاید. عیاران، محور اصلی حوادث و گره‌گشا هستند. انسان‌های عجیب و غریب، پریان و دیوها و نیز جزیره‌ها و نقاط مرموز و ناشناخته با کمک گرفتن از خرق عادت‌های جذاب و خواندنی جریان داستان را زیباتر نشان داده است.

شخصیت‌ها به لحاظ روحی، روانی و خلقی پرورده نمی‌شوند. هر شخصیت نمونه کلی یک خصلت؛ چون شجاعت، نیکی، خردمندی، حماقت، هرزگی، ریاکاری و... است. پیرزنان و دایگان معمولاً عجوزه، حيله‌گر، بد طینت، دلال محبت، زیرک و حلال مشکلات هستند و دختران، پاکیزه و معصوم. قهرمانان به تناسب عملکرد، کنش

و طینت خود نام می‌گیرند. قصه‌پرداز با انتخاب اسم‌های با مسمای می‌کوشد قهرمان را به مخاطب معرفی کند.

در رمانس‌های عیاری نام‌های عجیب خواننده را بیشتر در فضا قرار می‌دهد؛ برای مثال وقتی در فیروزشاه‌نامه به سوسن شهر می‌رسیم نام شخصیت‌ها گرگانه و گرگساره و خون آشام و... است. این اسامی به این دلیل انتخاب شده‌اند تا فضای ترسناک آن شهر را بیشتر تداعی کنند. نویسنده فیروزشاه‌نامه وقتی می‌خواهد ترسناک بودن شخصیت را برای مخاطبانش بازگو کند؛ نامهایی وحشتناک از قبیل خون آشام، گاوانه، فیلان، قتال، لنگره، منکره، لندیور، لول و.. برمی‌گزیند. گاه نیز به دلیل تعدد شخصیت‌ها راوی نام شخصیت‌ها را اشتباهاً بازگو می‌کند. در رمانس‌های عیاری دیوان در اغلب مواقع نامهایی بی‌معنا دارند؛ مثل کلاشنگ دیو، کولا، شعلانه دیو، شنکلاس دیو، سندلوس دیو، سنگاسنگ. پریان در بیشتر مواقع اسامی لطیف و توأم با پسوند پری دارند؛ مثل مه‌لقا پری، مهتاب پری، ملکان پری، قبیر پری، قبط پری. عیاران نیز متناسب به نوع کنش و ویژگی بارزی که دارند خواه زرنگی، خواه چابکی و یا هر ویژگی دیگری که داشته باشند به آن نام خوانده می‌شوند؛ مثل شبرنگ، بادرفتار، برق‌آسا، زیرک، طارق فولاد چنگ، پیلپای عیار، آشوب عیار، دانک عیار، تیرک، جلدک جاسوس، جعل، فتانک، فیروز. قهرمانان نیز در داستان‌های مختلف گاه بخش اعظم نامهایشان ایرانی، گاه عربی و گاه ترکی است؛ مثل رستم، سیامک، پیلتن، عین‌الحیات، عبدالخالق، حنظله، سرغان، طغرا، ترکان. در فیروزشاه‌نامه نام‌ها اغلب غیر ایرانی است.

منابع و مأخذ:

الف) کتاب‌ها

۱- آسا برگر، آرتور، (۱۳۸۰)، روایت در فرهنگ عامیانه؛ رسانه و زندگی، ترجمه

محمدرضا لیروای، تهران، سروش.

- ۲- احمدی گیوی، انوری، حسن، (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی ۱، چاپ بیست و چهارم، تهران، فاطمی.
- ۳- اختیار، منصور، (۱۳۴۸)، معنی‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، دستور زبان داستان، اصفهان، نشر فردا.
- ۵- ارجانی، فرامرز بن خداداد، (۱۳۶۳)، سمک‌عیار (۵جلد)، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، آگاه.
- ۶- اسکندرنامه، (۱۳۴۳)، (روایت فارسی کالیستنس دروغین)، چاپ ایرج افشار، تهران.
- ۷- ایمانی، منیژه، (۱۳۶۲)، نامگذاری در ایران، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات، دانشگاه تهران.
- ۸- براهنی، رضا، (۱۳۶۸)، قصه‌نویسی، چاپ چهارم، تهران، البرز.
- ۹- بولتون، مارجوری، (۱۳۸۳)، کالبدشناسی درام، ترجمه رضا شیرمرز، تهران، نشر قطره.
- ۱۰- -----، (۱۳۳۹)، داراب‌نامه، تصحیح و مقدمه و تعلیقات ذبیح الله صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۱- بیغمی، محمد، (۱۳۸۸)، فیروزشاه‌نامه، به کوشش ایرج افشار و مهران افشاری، تهران، نشر چشمه.
- ۱۲- پالمر، فرانک، (۱۳۶۶)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۳- حسین کرد شبستری، (۱۳۸۵)، تصحیح ایرج افشار و مهران افشاری، تهران، نشر چشمه.
- ۱۴- حمزه‌نامه، (۱۳۴۷)، به تصحیح جعفر شعار، کتاب فرزاد.
- ۱۵- داد، سیما، (۱۳۷۵)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مروارید.

- ۱۶- سمک‌عیار، ارجانی، فرامرز بن خداداد، (۱۳۶۳)، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران، آگاه.
- ۱۷- سیگر، لیندا، (۱۳۷۴)، خلق شخصیت‌های ماندگار، ترجمه عباس اکبری، تهران، مرکز گسترش سینمای تجربی.
- ۱۸- شیرویه نامدار، (۱۳۸۴)، تهران، ققنوس.
- ۱۹- شیمیل، آنه ماری، (۱۳۷۶)، نام‌های اسلامی، ترجمه گیتی آرین، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
- ۲۰- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰)، انواع ادبی، تهران، فردوس.
- ۲۱- عنصرالمعالی کیکاوس، (۱۳۸۲)، گزیده قابوسنامه، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۲- غلامعلی زاده، خسرو، (۱۳۸۰)، ساخت زبان فارسی، چاپ سوم، تهران، احیای کتاب.
- ۲۳- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چاپ دوم، تهران، سخن.
- ۲۴- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۸۲)، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، چشمه.
- ۲۵- میرصادقی، جمال، (۱۳۸۶)، ادبیات داستانی، چاپ پنجم، تهران، سخن.
- ۲۶- ناشناس، اسکندر و عیاران، (۱۳۸۳)، تلخیص کلیات هفت جلدی اسکندرنامه نقالی، گزینش و پیرایش علی رضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران، نشرنی.
- ۲۷- نقیب‌الممالک، محمدعلی، (۱۳۵۶)، امیرارسلان، با مقدمه و تصحیح محمدجعفر محجوب، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ۲۸- یونسی، ابراهیم، (۱۳۶۵)، هنرداستان نویسی، چاپ چهارم، تهران، سهروردی.

ب) مقالات

۱-جلالی پندری، یدالله و رقیه حسینی، (۱۳۹۱)، «بررسی حیل‌ها و ترفندهای قدیمی در سمک عیار»، فصلنامه جستارهای ادبی، سال چهل و پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۷۷)، تابستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۳-۱۳۳.

ج) منابع لاتین

1-<http://www.iranicaonline.org/articles/bigami-mawlana-shaikh-haji-mohammad-b>

ShareThis

